

## افزایش فاصله طبقاتی و گسترش دامنه فقر مطلق

## مجلس ارتجاع و تلاش‌های عبث رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی

نیروی کار می‌باشد که فقر مطلق را بسی فراتر از حد معمول به کارگران تحمیل می‌نماید. در جمهوری اسلامی سال هاست که کارگران و زحمتکشان با گسترش دامنه فقر مطلق درگیرند. افزایش شکاف طبقاتی ماحصل افزایش فقر مطلق و نسبی در جامعه می‌باشد. در ایران (به ویژه در سال‌های اخیر) گسترش فقر مطلق منجر به افزایش بی‌سابقه‌ی شکاف طبقاتی شده است. در این مقاله، ابتدا با اشاره به برخی آمار، نگاهی خواهیم داشت به افزایش فاصله طبقاتی در ایران و پس از آن به افزایش فقر مطلق، دلایل و راه‌های مبارزه با آن خواهیم پرداخت. در ابتدا لازم به بیان است که به دلیل ایجاد موانع از سوی حکومت اسلامی بر سر تحقیقات مستقل، آمارهای اقتصادی از شفافیت‌هایی که باید داشته باشند، برخوردار نبوده و ما در بهترین حالت می‌توانیم به برخی آمارهای جهانی و آمارهایی که گاه از سوی مقامات دولتی در گفتارهای‌شان به اصطلاح به بیرون درز می‌کند، استفاده کنیم. براساس گزارش بانک جهانی، ۱۰ درصد جمعیت ثروتمند ایران در دهک اول، بیش از

فاصله طبقاتی در ایران، به یمن "حکومت اسلامی" که هرگونه اعتراض به حاکمیت و مناسبات سرمایه‌داری را به شدت سرکوب کرده و آزادی را در تمامی اشکال آن از کارگران و زحمتکشان سلب نموده، به شدت افزایش یافته است. سود و کسب هر چه بیشتر آن، موضوع اصلی سرمایه است. در مناسبات سرمایه‌داری، مبارزه‌ای همیشگی بین سرمایه‌داران و کارگران بر سر میزان دستمزد در جریان است. به قول مارکس: "برخلاف نظر آدام اسمیت، سرمایه فقط فرمانروایی بر کار نیست، سرمایه اساساً فرمانروایی بر کاری است که ارزش آن پرداخت نشده است" (کاپیتال جلد اول). سرمایه‌داران برای کسب هر چه بیشتر سود و کاهش دستمزدهای واقعی، راه‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند، از کاهش ساعات کار لازم با بهره‌گیری از روش‌ها و تکنولوژی‌های جدید گرفته تا افزایش مطلق ساعات کار و در نتیجه افزایش ساعات کار اضافی و به تبع آن میزان ارزش اضافی. یکی از این روش‌ها نیز پایین آوردن دستمزد به میزانی پایین‌تر از ارزش

با نزدیک‌تر شدن زمان "انتخابات" دوره نهم مجلس ارتجاع، رژیم جمهوری اسلامی، جناحها و گروه بندیهای سیاسی مدافع آن، آشکارا بر تلاش‌ها و تحرکات خود برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی افزوده‌اند. آن‌ها خوب می‌دانند که اکثریت توده‌های زحمتکش مردم ایران، بر تمامیت نظم ارتجاعی حاکم دست زدند و خواستار سرنوشتی آند. با انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ تنه‌ی توهم آن افشاری که هنوز دل به انتخابات بسته بودند نیز فروریخت. آن‌ها نیز نمی‌خواهند باردیگر شاهد بی‌احترامی و بی‌اعتنائی آشکار حکومت به آرای خویش و سوءاستفاده از آن و بازیچه حکومت شوند. بنابراین هیچگونه اعتقادی به انتخابات، از نوع انتخابات جمهوری اسلامی وجود ندارد و هیچ تمایلی برای شرکت در آن دیده نمی‌شود. این‌ها نکاتی هستند که در اشکال و الحان گوناگون توسط افراد وابسته به حکومت نیز مکرر بر زبان آورده می‌شود. به عبارت دیگر سوت و کور بودن نمایش انتخاباتی و تحریم گسترده آن، موجبات نگرانی شدید رژیم را فراهم ساخته است.

همین واقعیت است که تمام دارو دسته‌های حکومتی و گروه‌ها و جناح‌های سیاسی مدافع رژیم را سخت به تکاپو انداخته است و با وجود آن که هنوز بیش از هفت ماه به زمان برگزاری این مضحکه باقی مانده است، اما آن‌ها از هم اکنون تمام توش و توان خود را به کار گرفته‌اند تا به هر قیمت، تنور انتخابات را به خیال خود گرم کنند و بار دیگر افشاری از مردم را به پای صندوق رأی بکشاند.

آرایش سیاسی نیروهائی که عموماً در این بازی تکراری مشارکت می‌کنند تا به کمک یکدیگر، به هدف اصلی رژیم جامه عمل به پوشانند و برای رژیمی که مردم خواستار برچیده شدن آن هستند، به زعم خویش "مشروعیت" به تراشند، در مقایسه با دوره قبل تا حدود زیادی برهم خورده است. برخلاف دوره گذشته که دو صف بندی

در صفحه ۲

## اهداف واقعی تجاوز نظامی جمهوری اسلامی به کردستان عراق

در صفحه ۴

## گفتگو با رفیق توکل (۲)

در صفحه ۵

## گسترش ناامنی در جامعه و اعتراف به شکست سیاست سرکوب

اعمال خشونت و ناامنی اجتماعی به شکل بی سابقه‌ای گسترش یافته است. تجاوز گروهی به زنان، افزایش اعتیاد، دزدی، جرم و جنایت آنچنان ابعاد وسیعی به خود گرفته است که به امری معمولی در کوچه و خیابان تبدیل شده است. در هفته‌ها و ماه‌های گذشته، خبرهای فراوانی در مورد تجاوزهای گروهی به زنان، چاقوکشی، قتل و درگیری‌های خشونت‌آمیز در شهرهای مختلف ایران منتشر شده است. همه این اتفاقات بیانگر وجود ناامنی اجتماعی و افزایش چشمگیر خشونت در کل جامعه است. روند رو به تزاید تجاوز و ناامنی در جامعه، به آن چنان مرحله‌ای از گسترده‌گی رسیده است که دیگر مقامات جمهوری اسلامی نیز قادر به کتمان آن نیستند. و این همه در شرایطی اتفاق می‌افتد که دستگاه‌های رنگارنگ ارتجاع حاکم بر ایران، همواره بر سیاست سرکوب و اختناق به عنوان تنها راه مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی تاکید داشته‌اند.

بیش از سه دهه است که جمهوری اسلامی ایران با به کارگیری داغ و درفش، زندان، شکنجه و اعدام‌های گسترده، حاکمیت استبدادی‌اش را بر مردم تحمیل کرده است. در تمام این سال‌ها، دستگاه‌های قضایی و امنیتی رژیم، با توسل به تمام ابزارهای سرکوب و تحمیل، تلاش کرده‌اند هرگونه صدای اعتراضی را در نطفه خفه و به زعم خود امنیت اسلامی و آرامش گورستانی را در جامعه مستقر سازند. در عرصه سیاسی، بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌های اختناق و سرکوب را در جامعه اعمال نمودند.

در صفحه ۱۲

## مجلس ارتجاع و تلاش‌های عبث رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی

تمایز و مشخص موسوم به اصلاح طلبان و اصول‌گرایان وجود داشت، به رغم وجود خرده اختلاف درون هر یک از این صف بندی‌ها، اما اختلاف میان این دو صف بندی و رقابت و کشمکش بر سر سهم میان این دو بود که از آن به مثابه ابزاری برای بسیج افشاری از مردم و کشاندن آن‌ها به پای صندوق رأی استفاده می‌شد. اکنون اما اختلاف و کشمکش بر سر سهم و بر سر کسب کرسی‌های مجلس، اساساً به درون اصول‌گرایان منتقل شده است. آن‌ها اگرچه در مورد گرم کردن نتور انتخابات و کشاندن مردم به پای صندوق رأی، همگی اتفاق نظر دارند و بر وحدت میان گروه‌های اصول‌گرا تأکید می‌ورزند، اما بر سر نحوه گرم کردن این نتور یکدست نیستند و بر سر سهم بردن از کرسی‌های مجلس، با هم اختلاف و کشمکش دارند. از این روست که علی‌رغم تأکید اصول‌گرایان بر وحدت و اتحاد، ما شاهد اعلام موجودیت گروه‌های جدید اصول‌گرا هستیم.

در غیاب گروه‌های سیاسی رقیب، گروه‌های مختلف اصول‌گرا، از مدت‌ها قبل برای تقسیم سهم و کرسی‌های مجلس میان خود، تدارک دیده و برنامه‌ریزی کرده بودند. پس از حذف "اصلاح طلبان" و همزمان با تشدید بیش از پیش اختلاف و کشمکش در میان اصول‌گرایان، احمدی نژاد که مورد حمایت بی‌چون و چرای خامنه‌ای بود، موقعیت ویژه‌ای کسب نمود و گرایشی که وی آن را نمایندگی می‌کرد به موقعیت برتر و بالاتری در میان اصول‌گرایان دست یافت. این احمدی نژاد بود که بنابه موقعیت و جایگاه ویژه خود، می‌بایستی راهی برای هماهنگی و مشارکت گروه‌های اصول‌گرا در انتخابات دوره نهم مجلس پیدا کند و البته او نیز در پی آن بود که سهم بیشتری از کرسی‌های مجلس را از آن خود سازد. در همین راستا در پی نشست آبان ماه ۸۹ گروه ۳۰ نفره‌ای از چهره‌های شناخته شده اصول‌گرایان، احمدی نژاد ۳ نفر را به عنوان "کمیته وحدت" شامل حبیب الله عسگرآولادی، علی اکبر ولایتی و غلامعلی حداد عادل، تعیین نمود تا این کمیته، تأمین وحدت اصول‌گرایان را پی‌گیری نماید و نحوه تقسیم کرسی‌های مجلس بین باند‌های مختلف اصول‌گرا را مورد بررسی قرار دهد.

اختلاف و اصطکاک میان خامنه‌ای و احمدی نژاد بر سر وزیر اطلاعات، اما اوضاع را در میان اصول‌گرایان بیش از پیش بحرانی و اختلافات را تشدید نمود. کشانده شدن تضاد و اختلاف به رأس حکومت، نه فقط در اردوی اصول‌گرایان به اغتشاش و سرگردانی دامن زد، بلکه اوضاع سیاسی را تا آنجا که به جناح‌های حکومتی مربوط است تا حدودی به سود دारودسته اصلاح طلبان و رفسنجانی برهم زد. اگر پیش از این بحران و اختلاف، اصول‌گرایان در عرصه انتخابات خود را بی‌رقیب می‌دیدند و به تقسیم کرسی‌های مجلس، بین "خودی‌ها" می‌اندیشیدند، پس از آن اما حضور مستقیم و غیر مستقیم رقبای حذف شده در این عرصه، برایشان به یک "خطر" تبدیل گردید.

اغتشاش در میان اصول‌گرایان و ناپدید شدن نوحه برخورد نسبت به گروه‌های "غیر خودی"، خطر رقیب مغلوب را افزایش می‌داد. این خطر، در عین حال سبب می‌شد تا اصول‌گرایان سعی کنند صفوف خود را متحد سازند. اتحاد در میان اصول‌گرایان اما اگر نگوئیم ناممکن ولی بسیار مشکل و بعید بود. با ایزوله شدن احمدی نژاد و دار و دسته وی، در میان برخی از اصول‌گرایان نسبت به اصطلاح طلبان و جریان رفسنجانی انعطاف بیشتری پدیدار شد و این احتمال بوجود آمد که این دسته از اصول‌گرایان بخواهند با افراد کمتر شناخته شده وابسته به این طیف که زمانی حضور آن‌ها موجب "رونق" انتخابات گشته بود، وارد همکاری و یا به نحوی وارد ائتلاف شوند و در هر حال پای آن را رسماً به عرصه انتخابات مجلس باز کنند. این موضوع نگرانی شدید برخی دیگر از اصول‌گرایان را که اساساً در مقابله و کنار زدن این رقیبان رو آمده بودند در پی داشت و یکی از دلایل اصلی اعلام موجودیت گروه‌های جدید اصول‌گرا و قیل از همه "جبهه پایداری انقلاب اسلامی" ست.

در "جبهه پایداری" قبل از همه، طرفداران و حامیان سفت و سخت پیشین احمدی نژاد حضور دارند. برخی از نمایندگان متعلق به "فراکسیون انقلاب اسلامی مجلس" از جمله روح الله حسینیان، آقا تهرانی از شاگردان مصباح یزدی، مهدی کوچک زاده، بعضی از اعضای "پایگاه عماریون" و بسیاری از عناصر اخراجی از دولت احمدی نژاد، از جمله باقر لنگرانی (وزیر بهداشت دولت نهم) مهرداد بذر پاش (رئیس برکنار شده سازمان ملی جوانان) غلامحسین الهام (سخنگوی دولت نهم و مشاور حقوقی احمدی نژاد) صادق محصول (رئیس ستاد انتخاباتی احمدی نژاد، وزیر کشور و بعد وزیر رفاه) عناصر اصلی این "جبهه" را تشکیل می‌دهند. سران "جبهه" پیش از اعلام موجودیت آن، با شخصیت‌های روحانی صاحب نفوذی چون محمد یزدی و مصباح یزدی، دیدارها و مشورت‌هایی به عمل آورده، توافق و حمایت آن‌ها، و از طریق آن‌ها، توافق و حمایت هم‌فکران آن‌ها را نیز جلب کرده بودند. حضور مستقل این "جبهه" زمانی قطعی شد که تلاش اصول‌گرایان برای تشکیل جریانی به نام "شورای حکمیت اصول‌گرایان" به جایی نرسید و با شکست روبرو گردید.

اگر چه بعد از همایش این "جبهه" در ۳۰ تیر که بیان حضور مستقل آن بود و خیر از مشارکت و سخنرانی مصباح یزدی در جلسه آتی آن می‌داد، بلافاصله مهدوی کنی رئیس مجلس خبرگان، بر وحدت اصول‌گرایان تأکید و اختلاف و انشعاب و "موازی کاری" را "نهی" و تلویناً از این اقدام انتقاد نمود، اما عکس‌العمل افراد وابسته به این "جبهه" نشان می‌داد که آنان از ناحیه این هشدارها نگرانی ندارند و به نحوی از انحاء مجوز اقدام خویش را از مقامات بالای حکومتی گرفته‌اند و با لاف از این ناحیه، مانعی برای کار خویش ندیده‌اند.

آخوند محمود رجیبی یکی از شاگردان مصباح یزدی و عضو "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" در پاسخ به سخنان کنی، اگر چه گفت بهتر است در مورد اختلافات "سکوت" نمود، اما ادعای وی پیرامون "موازی کاری" را رد کرد. عناصر اصلی تشکیل دهنده این "جبهه" نیز حرف‌های مشابهی زدند و بر وحدت اصول‌گرایان ظاهراً تأکید کردند. ششم مرداد ماه، همایش "جبهه پایداری انقلاب اسلامی" برگزار گردید و این "جبهه" رسماً اعلام موجودیت کرد. مصباح یزدی، سخنران اصلی این همایش، ضمن رد ادعای "موازی کاری" و تأکید بر این موضوع که "جبهه" دنبال انشعاب نیست، اما وحدت را مشروط به رعایت "ارزش‌ها" کرد و چنین اضافه کرد که شناخت اعضای جبهه از ارزش‌ها، از سایر اصول‌گرایان بیشتر است. به عبارت دیگر وحدت "جبهه" با سایر اصول‌گرایان را به پذیرش شروط محوری این "جبهه" مشروط کرد و بالاخره با طرح این سؤال که "وحدت برای چه؟"، وحدت میان اصول‌گرایان را عملاً منتفی اعلام کرد. صادق محصولی نیز در جلسه پرسش و پاسخ همایش این "جبهه" بار دیگر مرزبندی با "جریان فتنه"، مرزبندی با "جریان انحرافی" و تبعیت مطلق از ولایت فقیه را سه اصل مهم و محوری جبهه خواند و بالاخره روح الله حسینیان عنصر جنجالی و شناخته شده این جبهه، حضور "مردودان فتنه" در صفوف اصول‌گرایان را عبور از اصول‌گرائی به بهانه وحدت اصول‌گرایان خواند و به "جریان انحرافی" نیز اعلام "جنگ" داد!

بدین ترتیب بار دیگر مشخص شد که علی‌رغم تأکید همه اصول‌گرایان بر وحدت و اتحاد، اما عجالتاً وحدت و اتحادی در میان آنان نمی‌تواند برقرار گردد. گروهی از اصول‌گرایان نزدیک شدن به جریان مغلوب را مفید به حال رژیم و عامل بسیار مهمی برای کشاندن مردم به عرصه انتخابات و پای صندوق رأی می‌دانند، گروه دیگری که اساساً در "جبهه پایداری انقلاب اسلامی" متشکل شده‌اند، اگر چه مانند تمام دارودسته‌های دیگر اصول‌گرا و غیر اصول‌گرا، طرفدار سفت و سخت گرم شدن نتور انتخابات‌اند، اما حاضر نیستند با جناح مغلوب و با کسانی که می‌خواهند پای "خواص مردود" شده را به درون اصول‌گرایان و اتحاد آن‌ها باز کنند، وارد اتحاد گردند.

بنابر این علی‌رغم تأکید وحدت در اردوی اصول‌گرایان، دسته بندی‌های درونی این جناح، هر یک برای کسب منافع اخص خویش و سهم بیشتر از کرسی‌های مجلس، تلاش خواهد کرد. این تلاش‌ها از هم اکنون نیز کم و بیش آغاز شده است. "کمیته وحدت" سه نفره‌ای که برای ایجاد وحدت و هماهنگی گروه‌های اصول‌گرا در انتخابات مجلس ایجاد شده بود، با مزوی شدن احمدی نژاد و نزدیکان وی، دیگر نمی‌توانست نقشی در این راستا ایفا کند. لذا ترکیب و کمیت آن نیز باید تغییر می‌کرد. با افزوده شدن چهار نفر از "جامعتین" یعنی دو نفر از طرف "جامعه روحانیت مبارز" به نام‌های تقوی و ابوترابی و دو نفر دیگر به نمایندگی از "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" به نام‌های حسینی بوشهری و کعبی، کمیته ۷ نفره‌ای تشکیل شد که جریان

## افزایش فاصله طبقاتی و گسترش دامنه فقر مطلق

کارگری، سرکوب اعتراضات آن‌ها و دیگر گروه‌های اجتماعی، راه را بر تشدید بی‌حقوقی کارگران و در نهایت تشدید استثمار آن‌ها باز کرد.

در کشورهای سرمایه‌داری، هنگامی که اقتصاد این کشورها دچار بحران می‌شود، اولین حرکت سرمایه‌داران و دولت، حمله به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان است. نتایج تاکتونی بحران اقتصادی در اروپا، یکی از نمونه‌های زنده‌ی این سیاست است. تهاجم به سطح دستمزدها، کاهش خدمات اجتماعی، تغییر قوانین به نفع سرمایه‌داران و به ضرر کارگران و زحمتکشان از جمله این نتایج بوده و هستند.

بحران اقتصاد ایران نیز براساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول در سال جاری میلادی شدت گرفته و در حالی که نرخ رشد اقتصادی در حدود صفر خواهد بود، نرخ تورم به ۲۲/۵ درصد خواهد رسید. طبیعی است که در چنین شرایطی به دلیل عقب ماندن افزایش دستمزدها از تورم، افزایش بیکاری و ضعف کارگران در مبارزه برای بهبود شرایط به دلیل نبود تشکلهای مستقل، وضعیت کارگران باز هم وخیم‌تر شده، شکاف طبقاتی افزایش یافته و کارگران هر چه بیشتر به فقر مطلق رانده می‌شوند که چیزی جز تباهی برای آن‌ها به همراه نخواهد داشت.

عادل آذر رئیس مرکز آمار حکومت اسلامی، در این رابطه می‌گوید: "به دلیل مشکل بیکاری، تورم و نیز عدم کنترل نقدینگی با وجود منابع عظیمی که در کشور وجود دارد، بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ما زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر آن‌ها زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند" (خبرگزاری آفتاب ۲۱ اردیبهشت).

حاصل بیش از سی سال حکومت اسلامی، دو قطبی‌تر شدن هر چه بیشتر جامعه، افزایش فاصله طبقاتی و گسترش فقر مطلق بوده است. به همین دلیل کارگران و زحمتکشان که اکثریت بزرگ جامعه را تشکیل می‌دهند، خواستار نه تنها سرنگونی حکومت اسلامی که خواستار دگرگونی در کلیه مناسبات اقتصادی و اجتماعی هستند که فقر را با چنین ابعاد وحشتناکی به آن‌ها تحمیل کرده است. سازمان فداییان اقلیت نیز با تاکید بر این موضوع که الترناتیوی جز سوسیالیسم برای پایان بخشیدن به این فقر و نابرابری وجود ندارد، استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و گذار به سوسیالیسم را برای رهایی از حکومت اسلامی و رهایی از ظلم و ستم نظام سرمایه‌داری، به عنوان وظیفه‌ای فوری در برنامه خود قرار داده است.

مدیرعامل برج میلاد "رستوران گردان این برج مانند ماشین بزن است که هر کسی نمی‌تواند سوار آن شود!!"

وی در گفت‌وگو با روزنامه‌ی دنیای اقتصاد می‌گوید: "این رستوران قرار است حافظ شان جمهوری اسلامی و محل پذیرایی از میهمانان مهمی هم چون رییس جمهور و هیات همراه باشد" و به راستی که شان جمهوری اسلامی در همین فاصله‌ی طبقاتی حفظ می‌گردد!

براساس گزارش‌های منتشره، تقاضا برای تورهای خارجی افزایش چشمگیری در سال‌های اخیر داشته است. در تهران فروشگاه‌هایی هستند که در آن‌ها قیمت یک تی شرت ۲۰۰ هزار تومان است و قیمت یک شلوار لی و یا کفش سر به میلیون‌ها می‌زند. به گفته‌ی یکی از فروشندگان، برخی از مشتریان بیش از ۱۳ تا ۱۴ میلیون تومان به یک‌باره از این فروشگاه‌ها خرید می‌کنند. در پاساژ محمودیه تهران، قیمت ساعت رولکس تا ۱۷۰ میلیون تومان است و این همه در حالی است که اگر تنها نگاهی به حاشیه‌ی شهرهای بزرگ ایران داشته باشید، ابعاد درآورد فقر و گستردگی آن حتا برای کسانی که در همان شهر زندگی می‌کنند، غیرقابل باور می‌نماید.

یکی از نتایج افزایش فاصله‌ی طبقاتی، گسترش مصائب اجتماعی است که با این وسعت هرگز سابقه نداشته است. افزایش کودکان خیابانی، کاهش سن تن فروشی، افزایش قتل، سرعت و دیگر جرائم اجتماعی و به تبع آن افزایش بی‌سابقه‌ی تعداد زندانیان از جمله نتایج این وضعیت می‌باشند. ایران با داشتن ۳۰۰ هزار زندانی در رده‌ی دهمین کشور جهان از نظر تعداد زندانیان می‌باشد که هر سال بر این تعداد، میزان قابل توجهی افزوده می‌گردد.

اقتصاد ایران سال‌هاست که از بحران رکود - تورمی رنج می‌برد و حاصل این وضعیت برای کارگران و زحمتکشان گسترش بیکاری و کاهش دستمزدهای واقعی بوده است. با وخیم‌تر شدن وضعیت معیشتی کارگران، آن‌ها مجبور شده‌اند به شرایط بازهم سخت‌تری تن دهند. کارگران برای حفظ سطح معیشت خود نه تنها به اضافه کاری تن دادند که در بسیاری از مواقع اضافه کاری به یکی از خواست‌های آن‌ها تبدیل شد. برای مثال اگر یک کارگر در گذشته با ۸ ساعت کار سطح معیشتی برابر با A را داشت، حال برای حفظ همان سطح معیشت مجبور بود گاه تا ۱۶ ساعت کار کند. بدین ترتیب ۸ ساعت بر ساعات کار اضافی کارگر افزوده شد، بدون این‌که کوچکترین بهره‌ای از آن داشته باشد. اما برای سرمایه‌دار این کار پُر سود است. اگر برای مثال پیش از این از ۸ ساعت کار کارگر، ۴ ساعت کار لازم و ۴ ساعت کار اضافی بود، در شرایط جدید، ساعات کار اضافی به ۱۲ ساعت رسید و این به معنای افزایش نرخ ارزش اضافی از ۱۰۰ به ۳۰۰ درصد و سود سرشار کارفرما می‌باشد. در چنین شرایطی است که فاصله‌ی طبقاتی نیز افزایش می‌یابد.

اما حکومت نیز به نوبه‌ی خود با بستن فضای سیاسی، جلوگیری از شکل‌گیری تشکلات

۳۳/۷ درصد از کل درآمد و مصرف را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که ۱۰ درصد جمعیت فقیر ایران در پایین‌ترین دهک تنها ۲ درصد مصرف را به خود اختصاص داده‌اند. براساس گزارش منتشره در روزنامه توقیف شده‌ی "سرمایه"، "جامعه ۳۰ درصدی ثروتمندان ایران نزدیک به ۸۴ درصد ثروت را در اختیار دارند".

براساس آمار بودجه‌خانواری "مرکز آمار ایران"، بالاترین دهک در ایران ۲۰ برابر فقیرترین خانوارها مصرف می‌کنند و این در حالی است که در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری که بزرگترین شرکت‌های چندملیتی در آن کشورها مستقر هستند، هزینه دهک بالا به دهک پایین حدود ۸ برابر می‌باشد. برای مثال این نسبت در سوئد ۶/۲ و در آلمان ۶/۹ می‌باشد. در میان این کشورها، آمریکا با ۱۵/۹ بالاترین رقم را در میزان مصرف دهک‌های اول ثروتمند و فقیر به خود اختصاص داده است.

ضریب "جینی" نیز که یکی دیگر از واحدهای اندازه‌گیری نابرابری در توزیع درآمد و ثروت است و توسط بسیاری از نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شود، باز نشان‌گر همین وضعیت در جامعه ایران است. در ضریب جینی، هر چه به صفر نزدیک می‌شویم نابرابری در توزیع درآمد و ثروت کمتر و هر چه به عدد یک میل می‌کند میزان نابرابری بیشتر است.

براساس آمارهای سازمان ملل در سال ۸۷ ضریب جینی در ایران معادل ۵۸/۰ (شاخص جینی ۵۸ درصد) بوده است. این در حالی است که این ضریب در ژاپن ۲۴/۰ و سوئد ۲۵/۰ می‌باشد. لازم به بیان است که ضریب جینی در ایران هرگز تا این اندازه بالا نبوده و به طور مثال در طول سال‌های ۴۸ تا ۵۷ به طور متوسط ضریب جینی حدود ۴۷/۰ بوده است. از سال ۸۷ نیز به این سو، با توجه به وضعیت اقتصادی در طی سه سال اخیر، عقب‌مانده‌گی بیشتر دستمزدها از تورم و افزایش بیکاری، بی‌شک ضریب جینی به افزایش خود و میل هر چه بیشتر به عدد یک ادامه داده است.

امروزه در ایران در حالی که اکثریت بزرگی از جامعه در فقر غوطه‌ور می‌باشند، اقلیتی از زندگی اشرافی و فوق‌اشرافی برخوردار هستند. ارقام میلیاردی خرید و فروش خانه به ویژه در مناطقی از شهر تهران، ماشین‌های گران‌قیمت ۱۵۰ میلیون تومانی که مرتب بر تعدادشان افزوده می‌گردد، قیمت‌های نجومی لباس و غیره در برخی از فروشگاه‌های تهران، نماهایی از فاصله‌ی طبقاتی غیرقابل باور می‌باشند.

در کشوری که ۴۳ درصد کارگران آن براساس آمارهای دولتی کمتر از حداقل دستمزد که آن هم تنها ۳۳۰ هزار تومان است، دریافت می‌کنند؛ رستورانی وجود دارد که هزینه‌ی یک وعده غذا در آن حداقل ۱۶۸ هزار تومان است. یعنی بیش از نصف حداقل دستمزد ماهانه‌ی یک کارگر برای یک وعده غذا!! هزینه‌های رستوران فوق که کرایه محل را نیز شامل می‌شود، ماهانه سر به ۷۰۰ میلیون تومان می‌زند!! به گفته‌ی



## اهداف واقعی تجاوز نظامی جمهوری اسلامی به کردستان عراق

همواره عمداً عقب نگاه داشته شد و مثلاً از سرمایه گذاری های معمول در برخی از مناطق دیگر محروم ماند، اما کارگران و زحمتکشان کردستان همواره از پیشگامان مبارزه علیه رژیم های ستمگر حاکم بوده اند. پرونده ی جمهوری اسلامی در ضدیتش با حقوق ملیت های ساکن ایران که خواهان خودمختاری و رتق و فتق امور به دست خودشان هستند در کردستان بیش از هر نقطه ی دیگری سیاه است. از این لحاظ نیز اقدامات رژیم جمهوری اسلامی همواره مورد اعتراض و مخالفت تمامی نیروهای مترقی و به ویژه طبقه ی کارگر آگاه و نیروهای چپ انقلابی و کمونیست قرار گرفته و محکوم شده است. به رغم تمام این واقعیات که به طور خلاصه بدان ها اشاره شد، باید افزود که در سال های اخیر و به ویژه از سال ۲۰۰۳ میلادی که جرج بوش (پسر) به بهانه ی برکندن ریشه ی تروریسم و برچیدن سلاح های کشتار جمعی که ظاهراً در اختیار رژیم صدام حسین بود دست به جنایت علیه بشریت زد و به عراق تجاوز نمود، برخی از پارامترهای سیاسی در کردستان تغییر نموده است. برخی نیروهای سیاسی کردستان ایران با این حمله ی نظامی چرخشی واپسگرایانه نمودند و به این امید دلخوش کردند که با دخالت نیروهای متجاوز امپریالیستی بتوانند به نوایی برسند. این در حالی بود که تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا از لحاظ سیاسی به نفع جمهوری اسلامی تمام شد و به این رژیم فرصت داد تا از خلاء سیاسی پس از سقوط صدام حسین به نفع خود استفاده کند و با حمایت از نیروهای سرسپرده سیاسی همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، موقعیت خود را در مناطق شیعه نشین و حتی در دولت عراق که ظاهراً دست نشانده ی آمریکا بود، تقویت کند. در واقع نه فقط کردستان که کل عراق اکنون هشت سال است که به میدان تضادهای دو نیروی مترج تبدیل شده است: امپریالیسم متجاوز آمریکا و پان اسلامیسیم جمهوری اسلامی جزو اصلی ترین این نیروها هستند. این نیروهای مترجع برای دستیابی به اهداف ضدبشری خود می توانند به هر ترفندی دست یازند و از هر نیرویی نیز استفاده کنند. رژیم جمهوری اسلامی که از نظر داخلی با بحران های لاینحل متعددی روبه رو است، بیخود و بی جهت تصمیم نگرفت که به کردستان لشکرکشی کند تا به قول خودش بساط "گروهک پژاک" را برچیند. یورش نظامی اخیر جمهوری اسلامی به این بهانه در حالی آغاز شد که آمریکا اعلام نموده است تا پیش از پایان سال جاری میلادی تمام نیروهای خود را از خاک عراق خارج خواهد کرد. تخلیه عراق از نیروهای آمریکایی در حالی صورت می گیرد که این

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر به کردستان عراق یورش برد. این اقدام رژیم و سپاه پاسدارنش موجب کشتار و آوارگی مردم غیرمسلم گردید. ویژگی ماجراجویی تازه ی جمهوری اسلامی این است که این تجاوز در خاک عراق و آن بخش از کردستان که در این کشور قرار دارد صورت می گیرد. هر چند جمهوری اسلامی مدعی ست که هدفش از این حمله، برچیدن پایگاه های "پژاک" یا حزب حیات آزاد کردستان است، اما اهداف و دلایل واقعی حمله ی جمهوری اسلامی فراتر از سرکوب گریلهای پژاک و در پشت این ادعا قرار دارد.

یورش نظامی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی از روز بیست و پنجم تیرماه آغاز شد. از آن هنگام دو طرف اصلی درگیری که فعلاً پاسداران اسلامی و گریلهای پژاک هستند هر کدام ادعا نموده اند که ده ها تن از نیروهای طرف دیگر را نابود کرده اند. از میان جنگ روانی اطلاعاتیه های دو طرف می توان دریافت که هر کدام تعدادی از نیروهای طرف دیگر را از پای درآورده است. اما آن چه در گزارش های جمهوری اسلامی به چشم نمی خورد آوارگی ده ها خانوار است که در منطقه ی درگیری قرار داشته اند و وادار به ترک خانه و کاشانه خود شده اند. کمیته بین المللی صلیب سرخ اعلام کرد به ۸۰۰ نفر از مردمی که در نتیجه درگیری های نظامی روستاهای کوهستان قندیل عراق بی خانمان شدند، کمک ارسال کرده است. سازمان بین المللی مهاجرت نیز اعلام نمود که برای آوارگان درگیری های سپاه پاسداران و پژاک، چادر، تخت و پتو و وسایل تصفیه آب ارسال نموده است. از سوی دیگر مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق با انتشار بیانیه ای گلوله باران مناطق مرزی کردستان عراق را محکوم کرد و اعلام نمود که در حمله ی جمهوری اسلامی به این منطقه مزارع مردم نابود شده است. هوشیار زبباری، وزیر امور خارجه عراق روز یکم تیرماه خواستار توقف تجاوز نظامی جمهوری اسلامی به مناطق کردنشین عراق شد و گفت اگر این عملیات فوراً متوقف نشود، روابط دو طرف تیره خواهد گردید. زبباری یادآوری کرد که جمهوری اسلامی در پنج سال گذشته بارها به این منطقه از عراق حمله نموده است، اما این بار آتشباری جمهوری اسلامی بیش از همیشه ادامه یافته است.

رژیم جمهوری اسلامی از همان روز نخست پایه گذاری ننگین اش، کردستان و مردم آن را به علت مبارزات آزادی خواهانه و ضدیت برحق شان با این رژیم آزادی ستیز و حق ستیز دشمن خود ارزیابی نمود. بنابراین دشمنی جمهوری اسلامی با مردم کردستان به یک سال و پنج سال پیش برنمی گردد. جمهوری اسلامی دشمن مردم آگاه، کارگر آگاه و بشریت مترقی ست. هر چند کردستان، دست کم کردستان ایران، چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی

کشور هشت سال پس از سرنگونی رژیم صدام حسین به ضرب تجاوز نظامی و دخالت خارجی امپریالیستی هنوز میدان درگیری نظامی گروه های مختلف متخاصم است و هنوز دولتی باثبات نتوانسته است در این کشور استقرار یابد. خروج نیروهای نظامی آمریکایی فقط نشانگر شکست خفت بار این حمله ی تجاوزکارانه است و بس، وگر نه عراق تا مدتی هنوز نامعلوم صحنه ی درگیری های سیاسی و همچنین نظامی باقی خواهد ماند.

در چنین اوضاعی ست که خبرگزاری های رژیم جمهوری اسلامی خیر دادند سفیر جمهوری اسلامی و همکاران او در عراق در اثر حمله ای مجروح شدند. هر چند دولت عراق قول داد که این حادثه را پیگیری کند، اما به نظر می رسد که این حادثه نیز مرحله ای از درگیری های غیرمستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی باشد.

دولت امپریالیستی آمریکا صدها میلیارد دلار بر سر تجاوز نظامی به عراق در هشت سال گذشته "سرمایه گذاری" کرده است. این دولت به سادگی حاضر نخواهد بود از این همه پول و این همه نیرو بگذرد و دست جمهوری اسلامی را برای استیلا سیاسی و حتا اقتصادی در عراق بازبگذارد. قدرت های منطقه ای نیز حاضر نخواهند بود تا جمهوری اسلامی را پشت گوش خود در عراق تحمل کنند. بنابراین حمله به سفیر جمهوری اسلامی در عراق می تواند نشانه ای از درگیری های واقعی باشد که جمهوری اسلامی با آمریکا و قدرت های منطقه ای دارد.

همان گونه که جمهوری اسلامی به خود اجازه می دهد تا با کمک مالی و تسلیح گروه های عقب مانده ی اسلامی و به طریق اولی شیعه در عراق و منطقه به اهداف پان اسلامیستی خود نزدیک شود و آن ها را عملی کند، نیروهای امپریالیستی نیز می توانند از گروه های دیگری در درگیری های خود علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند، گیریم که این نیروها را در "فهرست تروریستی" خود نیز قرار داده باشند. در همین زمینه خبرگزاری های جمهوری اسلامی روز اول تیر خبر دادند که علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه به وزیر امور خارجه آلمان گفته است که باید سران پژاک را از آلمان اخراج کند. صالحی به وستة وله گفته است رحمان حاج احمدی رهبر پژاک باید از آلمان اخراج گردد.

یورش توسعه طلبانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و درگیریهای آن با آمریکا و دولت های ارتجاعی منطقه ربطی به منافع توده های مردم ندارد. جمهوری اسلامی در پی گسترش نفوذ خویش در عراق، کسب امتیازات بیشتر و تحکیم موقعیت خود در عراق و منطقه است. اقدام تجاوز کارانه اخیر آن نیز در راستای پیشبرد همین سیاست است. تجاوز نظامی جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران آن به کردستان عراق که ده ها کشته و زخمی برجای گذاشته و صدها نفر را آواره نموده است، عملی جنایتکارانه است که باید توسط هر نیروی سیاسی مترقی و انقلابی محکوم شود.

## گفتگو با رفیق توکل (۲)

اخیرا وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی جلد دوم کتاب "چریکهای فدایی خلق" را انتشار داده است. نشریه کار در مورد این کتاب مصاحبه ای با رفیق توکل انجام داده است که قسمت دوم آن از نظر شما می گذرد.

بیاندازد. ببینیم چگونه؟

وقتی که توده های مردم ایران به انقلاب روی آوردند، رژیم شاه و اربابان امپریالیست اش تمام تاکتیک های ممکن را از جا به جایی مهره ها گرفته تا وعده اصلاحات و حکومت نظامی به کار گرفتند تا مردم را به خانه هایشان بازگردانند. اما بیداری مردم و قدرت انقلاب، همه ی تلاش آن ها را نقش بر آب کرد. جنبش به این مرحله که رسید، تمام ارتجاع داخلی و بین المللی به این نتیجه رسیدند که تنها راه سرکوب انقلاب، توسل به خمینی و دستگاه روحانیت است که در میان بخش های عقب مانده و مذهبی مردم نفوذ دارند، تا حدودی سازمان یافته اند و در همان حال سرسخت ترین دشمنان انقلاب، آزادی مردم و مطالبات انقلابی و مترقی آن ها هستند. خمینی برای بورژوازی داخلی و بین المللی، کاملاً شناخته شده بود. آن ها به خوبی می دانستند که افکار و عقاید قرون وسطایی و ارتجاعی او چنان عمیق است که حتا رفرم های نیم بند اقتصادی - اجتماعی رژیم شاه را برنتافت و مخالفت اش با شاه از همین جا شروع شد. بنابراین قدرت های بزرگ جهان در کنفرانس گوادولوپ، تصمیم گرفتند که برای سرکوب انقلاب مردم ایران، قدرت را مسالمت آمیز به دار و دسته خمینی و متحدین او واگذار کنند. لابد فکرشان هم این بود که حیواناتی درنده خوتر از دوران شاه را به جان مردم ایران می اندازیم و پس از آن که این ها مردم را سر جای شان نشانند و انقلاب را خفه کردند، چون وظیفه و رسالتی برای حکومت کردن ندارند، جای آن ها را سیاستمداران و کادرهای تربیت شده و مناسب نظم موجود خواهد گرفت اوضاع آرام خواهد شد. به زودی تمام امکانات تبلیغی - سیاسی و مالی بورژوازی داخلی و بین المللی به کار افتاد تا خمینی را به رهبر جنبش و آلترناتیو رژیم شاه تبدیل کنند. خمینی هم که تاکنون سمبل ارتجاع و عقب ماندگی بود، حالا در نقش کسی ظاهر شده بود که وعده آزادی، رفاه و امکانات اجتماعی مجانی را به مردم ایران می داد. رژیم شاه با سال های طولانی سرکوب و اختناق، مردم ایران را در ناآگاهی نگه داشته بود. از همین رو، لاقبل بخش بزرگی از آن ها نتوانستند تشخیص دهند که خمینی یک گرگ بی رحم، وحشی و آدم خوار است که در لباس گوسفند ظاهر شده و تمام وعده هایش دروغ و فریب است. به او اعتماد کردند و خمینی شد رهبر جنبش.

کارها همان گونه که دشمنان مردم و انقلاب می خواستند و نقشه آن را کشیده بودند، در حال اجرا بود. نمایندگان امپریالیسم آمریکا، هویزر و سفیر آمریکا در ایران، سران ارتش و دستگاه امنیتی رژیم شاه را متقاعد کرده بودند که از این پس باید تابع قدرت حاکمه جدید باشند. خمینی، بازرگان را مأمور تشکیل کابینه کرده بود و نقل و انتقال مسالمت آمیز قدرت و دست نخورده ماندن ارگان های سرکوب به خوبی پیش می رفت. خمینی برای پیشگیری از روی آوردن مردم به قیام، پی در پی اطلاعیه صادر می کرد که ارتش برادر ماست و آن ها که می خواهند به ارتش و مراکز نظامی حمله کنند، طرفداران شاه هستند.

این اراجیف نمی توانست مردمی را که برای دگرگونی تمام نظم موجود به انقلاب روی آورده بودند، از اقدام به قیام برای در هم کوبیدن مراکز سرکوب و ستم بازدارد. از نظر دار و دسته وابسته به خمینی، با رفتن شاه از ایران و نقل و انتقال آرام قدرت، رژیم سلطنتی و انقلاب پایان یافته بود. اما برای مردمی که تجربه کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب و اختناق دوران پس از این کودتا را فراموش نکرده بودند، انقلاب هنوز در پیش بود و قیام مسلحانه ضرورت فوری آن.

نشریه کار - سؤال بعدی ما در مورد مبارزات مردم ایران بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی است. نویسنده در این کتاب می خواهد چنین وانمود کند که پس از به قدرت رسیدن خمینی به غیر از کردستان و گنبد، در شهرها و مناطق دیگر، مبارزه ای در کار نبود و اوضاع آرام بود. فدائیان هم نفوذشان به گنبد و کردستان محدود می شد. ادعا شده است که در این مناطق هم توده های مردم درگیر مبارزه با رژیم نبودند، بلکه سازمان های سیاسی و هواداران شان بودند که سیاست های جنگ طلبانه را دنبال می کردند و با حمله به مراکز نظامی و کشتن پاسداران باعث درگیری مسلحانه و جنگ شدند. بالعکس خمینی و دولت موقت، خواهان صلح، آرامش و پرهیز از خشونت بودند و برای خاتمه دادن به درگیری ها تلاش می کردند. خلاصه این که در گنبد و ترکمن صحرا، سازمان چریک های فدایی خلق ایران و در کردستان حزب دمکرات، کومه له و سازمان چریک های فدایی خلق، باعث و مقصر درگیری های مسلحانه بودند.

در دو بخش این کتاب که به جنگ گنبد و کردستان اختصاص یافته، تحریف رویدادها و دفاع نویسنده از جمهوری اسلامی به حدی است که نمی توان حتا یک مورد از جنایات رژیم را که در آن سال ها رخ داد و در مطبوعات هم به چاپ رسید و یا در مورد ربودن و کشتن رهبران خلق ترکمن، رفقا توماج، واحدی، مختوم، جرجانی که به مناظره تلویزیونی هم کشید، یا اعدام های دسته جمعی خلخالی در کردستان، کشتار قارنا، بمباران شهرها و روستاها و غیره، پیدا کرد. توضیح دهید که حقیقت چه بود؟

رفیق توکل - معلوم است، وقتی که وزارت اطلاعات، عوامل و همکاران اش را مأمور نوشتن دو جلد کتاب در مورد سازمان ما کرده است، باید همه چیز را در خدمت دفاع از جمهوری اسلامی تحریف کند تا به خیال خودش بر وحشی گری های رژیم و جنایات بی انتهای آن سرپوش بگذارد. اما مگر می شود در برابر مردمی که روزمره شاهد زنده ی تمام جنایات و سرکوبگری های این رژیم بوده و هستند، واقعیت ها را به همین سادگی با نوشتن کتابی لاپوشانی کرد.

تاریخ متجاوز از سه دهه ی استقرار جمهوری اسلامی در ایران، تماماً کيفرخواست توده های مردم ایران علیه رژیمی است که موجودیت اش را بر سرکوب و کشتار بنا نهاد.

اصلاً بحث بر سر این مسئله نیست که چه کسی مقصر است و چه کسی نیست. این یک افسانه سازی است که می تواند یک آدم عامی و ناآگاه را خواب و گمراه کند. آن چه که پس از سرنگونی رژیم شاه در ایران رخ داد، حماسه بزرگ مقاومت و ایستادگی بر حق مردم ایران در برابر ارتجاع هار و بیرحم و در مقابل آن، جنایت بزرگ طبقه حاکم علیه توده های مردم ایران بوده است. جنایتی که تا همین لحظه نیز ادامه دارد.

تمام ماجرا از این قرار است که توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران، پس از یک دوران طولانی رخوت سیاسی و فرمان برداری از دیکتاتوری که مردم را بندگان خود می دانست، در نیمه دوم دهه ی پنجاه بیدار می شوند و تصمیم می گیرند یوغ اسارت و بندگی را به دور اندازند و تبدیل به مردمی آزاد شوند. آن ها به پا می خیزند که خود را از قید ستم و استبداد رها سازند. این مردمی که سابق بر این آدم های مطیع و فرمان برداری بودند، اکنون آن قدر جسارت و جرأت پیدا کرده بودند که به قیام مسلحانه روی آوردند. تمام وظیفه و رسالت جمهوری اسلامی این بود که این توده ی طغیان گر و نافرمان را سر جای خود بنشانند و دوباره طوق اسارت و بندگی را به گردن آن ها

کشیدن کتاب‌ها را سازمان دادند. در هر کجا که مردم تجمعی تشکیل می‌دادند، با چماق و چاقو به صفوف مرم یورش می‌بردند. آن‌ها راه‌پیمایی و تجمعات زنان را در اسفند ماه در اعتراض به حجاب اجباری، با وحشی‌گری تمام مورد حمله قرار دادند. تجمعات کارگران بیکار، مورد یورش حزب‌اللهی‌ها و کمیته‌چی‌ها قرار گرفت. اعتراضات صیادان انزلی را قهراً سرکوب کردند. به ترور فعالین کارگری روی آوردند که دو نمونه آن در همان نخستین ماه‌ها در اکباتان و اصفهان بود. مزدوران مسلح کمیته‌ها در دفاع از سرمایه‌داران، به دفعات به کارخانه‌ها یورش بردند و تنها در یک مورد با به گلوله بستن کارگران متحصن پیمانکاری تأسیسات چاه بهار، ۷ کارگر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. تصفیه و اخراج رهبران اعتصابات عمومی علیه رژیم شاه که عمدتاً کارگران آگاه و کمونیست بودند، به بهانه‌های مختلف به مرحله‌ی اجرا درآمد. در خوزستان تعدادی از رهبران اعتصاب کارگران نفت به بهانه‌ی همکاری با سازمان‌های دمکراتیک خلق عرب خوزستان دستگیر و اخراج شدند. در کرمان با یک توطئه‌ی فاشیستی، رهبر ده هزار کارگر معادن زغال سنگ را وادار به استعفا کردند. برای نشان دادن این مسئله که جمهوری اسلامی در سرکوب مردم و اقدامات ارتجاعی و ضدتقلابی خود از هیچ اقدام ضد انسانی دریغ نمی‌کند، همین مورد را کمی توضیح دهم. کشتکار، سازمانده و رهبر معدن چیان زغال سنگ کرمان در جریان اعتصابات عمومی کارگران علیه رژیم شاه بود. او توانست اقداماتی به نفع کارگران انجام دهد و از این رو در میان کارگران محبوبیت داشت. پس از سرنگونی رژیم شاه، جمهوری اسلامی از راه‌های مختلف تلاش نمود که او را برکنار کند. اما نتوانست. حتا فراخوان جلسه‌ی وسیعی از کارگران معادن را دادند و یک آخوند به نمایندگی از طرف دولت و خمینی برای کارگران سخنرانی کرد و اعلام نمود که این نماینده شما کمونیست است، او را برکنار کنید و نماینده دیگری را انتخاب نمایید. اما در همان جلسه، کارگران یک‌صدا از رهبر و نماینده‌ی واقعی خود دفاع کردند و در حمایت از او شعار سر دادند. جمهوری اسلامی به کنیف‌ترین شیوه فاشیستی متوسل گردید. او را شبانه دستگیر کرد و فردای آن روز در اخبار رادیو و تلویزیون اعلام نمود، در تأسیسات ذوب آهن کرمان بمب‌گذاری شده است و عامل آن دستگیر و در زندان به سر می‌برد. این خبر را در زندان برای وی پخش کردند و سپس گفتند، انتخاب کن یا کلاً استعفا می‌دهی و می‌روی یا اعدام می‌شوی. با این شیوه کنیف او را وادار به استعفا و اخراج کردند. جمهوری اسلامی به روش‌ها و توطئه‌های متعددی برای اخراج کارگران فعال به ویژه آن‌هایی که در برپایی شوراها نقش داشتند متوسل گردید، تا بتواند شوراها را نابود کند. اما مبارزه‌ی کارگران با حدت همچنان ادامه یافت، تا جایی که خمینی در یکی از سخنرانی‌هایش رسماً ممنوعیت اعتصابات و اعتراضات کارگری را اعلام نمود و در همان جا جمله‌ی مسخره‌اش را که "انقلاب برای نان و خربزه نبود و اقتصاد مال خر است" را به بر زبان آورد.

اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی رژیم علیه سازمان‌های سیاسی، به ویژه سازمان‌های کمونیست و چپ، سیاست رژیم از همان فردای قیام بود. حملات مسلحانه مزدوران حزب‌اللهی و کمیته‌چی و سپاهی به دفاتر و ستادهای سازمان‌ها از شهرستان‌ها در اسفند ماه ۵۷ از جمله در تبریز آغاز شد. در اواخر فروردین، ستاد سازمان در آبادان مورد یورش مسلحانه مزدوران رژیم قرار گرفت که در جریان آن تعدادی مجروح و متجاوز از ۴۵ نفر دستگیر و به زندان فرستاده شدند. این حملات در شهرهای مختلف ادامه یافت، تا بالاخره به تهران هم رسید و در ۲۲ مرداد ۵۸ ستاد سازمان در تهران مورد یورش قرار گرفت و تعطیل شد.

مبارزات و درگیری‌های مردم با مزدوران حکومت و دفاع از دستاوردهای انقلابی خود در سراسر ایران ادامه داشت. در

کافی بود که با حمله‌ی گارد سلطنتی به همافران، جرعه‌ای زده شود تا توده‌های کارگر و زحمتکش به قیام مسلحانه متوسل گردند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، نقشی بسیار مهم و برجسته در برافروختن این قیام ایفا نمود. ده‌ها هزار مبارزی که در ۲۱ بهمن در گردهمایی بزرگداشت سالروز نبرد حماسی فداییان در سپاهکل گرد آمده بودند و با شنیدن خبر حمله گاردی‌ها، به یاری همافران شتافتند و سراسر منطقه را سنگربندی کردند، گردان پیش‌تاز قیام شدند. خمینی به مخلص افتاده بود. آخرین تلاش خود را برای متوقف ساختن قیام به کار گرفت. مینی‌بوس‌هایی را که بر روی آن‌ها بلندگو نصب شده بود به خیابان‌ها فرستاد تا به مردم بگویند: "امام هنوز فرمان جهاد نداده است." اما کسی وقعی به فرمان و دستور "امام" نگذاشت. بالعکس بودند کسانی که در همان جا پاسخ می‌دادند: "امام" غلط کرده است.

خمینی سیلی محکمی از توده‌های انقلابی مردم دریافت کرده بود. قیام آغاز شده بود و در حال پیشروی بود. روز ۲۲ بهمن، میلیون‌ها تن از مردم تهران به تمام مراکز سرکوب نظامی، پلیسی و امنیتی یورش بردند و مسلح شدند. در طول یک‌صد سال گذشته، تهران همواره مرکزیت سیاسی خود را در مبارزات مردم ایران و تحولات سیاسی حفظ کرده است. لذا الگوی قیام از تهران به شهرستان‌ها و مناطق دیگر بسط یافت و مردم در تعداد دیگری از شهرها به مراکز نظامی و سرکوب یورش بردند و مسلح شدند. همه چیز در هم ریخته بود و نقشه‌ی انتقال آرام قدرت به دار و دسته مرتجع جدید بر هم خورده بود.

اکنون ارتجاع طبقاتی و مذهبی از خشم بر خود می‌لرزید. حالا که ارگان‌های سرکوب، ضربه خورده و از هم گسیخته‌اند، چگونه می‌توان توده مسلحی را که خواهان دگرگونی و زیر و رو کردن همه چیز است مهار کرد؟ شوراها قارچ‌وار از همه جا سر برمی‌آورند. کارگران با برپایی شوراها در کارخانه‌ها، مناسبات سرمایه‌داری را زیر ضرب قرار داده‌اند. مدیران تحمیل شده از بالا توسط دولت را نمی‌پذیرند. کارفرمایان را دستگیر می‌کنند. خواهان ملی شدن کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی‌اند. خواستار اجرای بی‌درنگ مطالبات فوری خود هستند. دهقانان که تازه پس از قیام به حرکت درآمده بودند، با تشکیل شوراها و اتحادیه‌های دهقانان، خواهان مصادره اراضی زمینداران بزرگ و حتا دستگیری و محاکمه آن‌ها بودند. مردم ملیت‌های تحت ستم، خواستار خودمختاری منطقه‌ای شده بودند. در ارتش، شوراها سربازان و پرسنل انقلابی تشکیل شده بود. مردم، وسیع‌ترین آزادی را با قدرت خود برقرار کرده و برای سوق دادن انقلاب به پیش تلاش می‌کردند. تمام این اقدامات در تقابل آشکار با دار و دسته ارتجاعی و ضد انقلابی حاکم و در رأس آن خمینی بود که قدرت سیاسی را در دست گرفته بودند. به رغم اقدامات سرکوب‌گرانه و ایدایی ارتجاع، هیئت حاکمه لاقلاً تا مرداد ماه سال ۵۸ که خمینی فرمان جهاد علیه خلق کرد، یورش به آزادی‌ها و سازمان‌های سیاسی را صادر کرد، در حالت تدافعی قرار داشت و قدرت ایستادگی در برابر مردم و توقف پیشروی انقلاب را نداشت. اما در این فاصله در حال بازسازی ارتش، پلیس و دستگاه امنیتی رژیم شاه و ایجاد و تقویت ارگان‌های سرکوب جدید بود. بازوی سرکوب رژیم در این چند ماه به استثنای برخی مناطق، عمدتاً کمیته‌ها، سپاه و گروه‌های شبه نظامی حزب‌اللهی بودند.

یورش به آزادی‌های سیاسی مردم بلافاصله پس از قیام در دستور کار ارتجاع حاکم قرار گرفت و سواً اقدامات مستقیم و رسمی دولت موقت و به اصطلاح شورای انقلاب اسلامی در محدود کردن آزادی‌ها، این وظیفه بر عهده شبه نظامیان حزب‌اللهی و کمیته‌چی‌ها قرار داشت. گروه‌های حزب‌اللهی که پیش از قیام توسط طرفداران خمینی در مساجد سازماندهی شده بودند، اکنون تقویت شده و به جزئی از کمیته‌های ضد انقلاب اسلامی تبدیل شده بودند. هنوز چند روزی از قیام نگذشته بود که حمله به کتابفروشی‌ها و حتا به آتش

داشته باشند. به زبان خودشان حرف بزنند، تحصیل کنند و زندگی عمومی خود را با زبان خودشان رتق و فتق کنند. جمهوری اسلامی، دشمن تمام این مطالبات بود. روز ۱۹ اسفند ۵۷، ده‌ها هزار ترکمن با برپایی یک راهپیمایی خواستار تحقق مطالبات خود از جمله سپرده شدن امور مردم منطقه به دست شوراهای منتخب مردم، خودمختاری منطقه‌ای، آزادی‌های سیاسی، بازگرداندن زمین‌های غصب شده، آموزش و بهداشت رایگان شدند. پاسخ رژیم گلوله‌باران مردم بود که در جریان آن سه نفر کشته و تعدادی مجروح شدند. اعتراضات مردم به این وحشی‌گری رژیم ادامه یافت و با فراخوان کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، جمعیتی متجاوز از ۶۰ هزار تن در گنبد تظاهرات کردند و اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم را محکوم نمودند. مبارزات مردم ترکمن مسالمت‌آمیز بود. اما کمیته‌چی‌های رژیم به سرکوب و کشتار خود ادامه دادند. روز ۵ فروردین بار دیگر اعتراض مردم به دستگیری یک جوان سیگارفروش به گلوله بسته می‌شود. آراز دردی‌پور کشته می‌شود. جسد را به مردم تحویل نمی‌دهند. مردم خشمگین روز بعد به شیر و خورشید حمله می‌کنند و جسد را تحویل می‌گیرند. مزدوران حکومت هم‌چنان در حال اجرای سیاست سرکوب رژیم اند. میتینگ کانون شوراهای ترکمن صحرا در اعتراض به این کشتارها و رفراندوم قلابی رژیم، بار دیگر هدف تیراندازی نیروهای مسلح رژیم قرار می‌گیرد. ارتش و پاسداران به کتابخانه کانون و کانون مرکزی شوراها حمله می‌کنند و تعدادی از فعالین سازمان و مردم ترکمن را دستگیر می‌کنند. در این جاست که خشم مردم منفجر می‌شود و مردم مسلحانه به مقابله با سرکوب‌گری‌های رژیم برمی‌خیزند و با وجود این که گله‌های کمیته‌چی و حزب الهی برای تقویت نیروهای مسلح رژیم به گنبد اعزام می‌شوند، اما مردم ترکمن آن‌ها را به عقب‌نشینی وامی‌دارند. گرچه در جریان این جنگ که تا ۱۳ فروردین به درازا می‌کشد، متجاوز از صد تن از مردم ترکمن جان خود را از دست می‌دهند و مجروح می‌شوند، اما مقاومت ارتجاع را در هم می‌شکنند. از آنجایی که در این جا نیز همانند کردستان، رژیم با شکست روبرو می‌شود، به ناگزیر آتش‌بس را می‌پذیرد، تا خود را برای حملات دیگری سازماندهی کند.

وزارت اطلاعات در این کتاب، تمام این واقعیت‌ها را تحریف و انکار می‌کند و همان‌گونه که در مورد کردستان تلاش نمود جنگ طلبی و سرکوب‌گری ذاتی ارتجاع حاکم را منکر شود و سازمان‌های سیاسی مردم کردستان را جنگ‌طلب و مسئول تشکیلات سازمان در سنجندج را "آشوب‌طلب" معرفی نماید، در این‌جا نیز ادعا می‌کند که نقش مسئول سازمان در گنبد "در برافروخته شدن جنگ بسیار مؤثر بود" و در گردهمایی پارک ملی گنبد هم این مزدوران مسلح رژیم نبودند که به سوی مردم شلیک کردند، بلکه "در حین انجام سخنرانی ناگهان از دو سو تیراندازی درگرفت" و در نتیجه تعدادی کشته و مجروح شدند. بله! به همین سادگی "ناگهان از دو سو تیراندازی در گرفت". رژیم اما در جنگ اول گنبد، از آن‌رو که نتوانست اهداف ارتجاعی خود را عملی سازد، عقب‌نشینی کرد تا بار دیگر سازمان یافته‌تر و با توپ و تانک ارتش در بهمن ماه ۵۸ به جنگ با مردم برخیزد. یک روز قبل از راهپیمایی ۱۹ بهمن، رهبران خلق ترکمن، رفقا توماج، جرجانی، مختوم، واحدی را پس از جلسه به اصطلاح مذاکرات دستگیر می‌کنند و چند روز بعد پیکر تیرباران شده آن‌ها را در جاده بین بجنور و گنبد رها می‌کنند. از روز ۱۹ بهمن نیز با توپ و تانک به مردم ترکمن یورش می‌برند، مردم را کشتار و حنا‌خانه‌ها را ویران می‌کنند، تا به هدف ارتجاعی‌شان در سرکوب مردم ترکمن و برچین شوراهای ترکمن صحرا دست یابند. رژیم که تا اواخر مرداد ماه، به رغم اقدامات ایذایی و سرکوب‌گرانه خود ناگزیر بود در برابر تعرضات انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش عقب‌نشینی کند، با بازسازی نیروهای مسلح دوران رژیم شاه و سازماندهی نیروهای مسلح جدید، کمیته‌ها، سپاه و گروه‌های

خوزستان اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم به درگیری‌های گسترده در خرداد ماه سال ۵۸ انجامید. دستگیری تعدادی از اعضای سازمان سیاسی خلق عرب خوزستان به درگیری کارگران بندر با نیروهای سرکوب انجامید. وسعت اعتراض مردم به حدی بود که رژیم برای کنترل اوضاع، نیروهای نظامی خود را از شهرهای اطراف به خرمشهر گسیل نمود. سرکوب‌گری‌های رژیم در ۹ خرداد که به چهارشنبه سپاه معروف شد به کشته و زخمی شدن ده‌ها تن از مردم و حمله معترضین به مراکز دولتی منجر گردید. در آذربایجان نیز درگیری‌های حتما مسلحانه نیز رخ داد.

اشاره من به گوشه‌ای از اعتراضات مردم در طول ۴ تا ۵ ماه نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و سرکوب‌گری‌های این رژیم علیه مردم در سراسر ایران، ضروری بود تا بگویم برخلاف آن چه که وزارت اطلاعات می‌خواهد در این کتاب وانمود کند، درگیری میان توده‌های مردم ایران برای حفظ دست‌آوردهای انقلابی خود و تلاش برای تداوم انقلاب، با ضد انقلابی که تجسم عینی آن، دار و دسته خمینی و جمهوری اسلامی بودند، محدود به کردستان و گنبد نبود، بلکه در سراسر ایران جریان داشت. در این میان، مبارزه و مقاومت قهرمانانه‌ی مردم کردستان و ترکمن هم آنقدر برجسته و درخشان‌اند که دستگاه جاسوسی و کشتار جمهوری اسلامی، هرگز نخواهد توانست حتما با نوشتن ده‌ها کتاب آن را تحریف کند.

توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران هرگز فراموش نخواهند کرد که مردم کردستان از همان آغاز، در مقیاسی توده‌ای به ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی خمینی و جمهوری اسلامی پی بردند و با ایستادگی در مقابل ارتجاع خواستار تحقق مطالبات برحق خود شدند. این جمهوری اسلامی بود که با گسیل ارتش و بمباران شهرها و روستاها، اعدام و کشتار، تلاش نمود مقاومت این مردم را در هم بشکند. با این همه اقدامات نظامی اواخر اسفند و اوایل فروردین در برابر اراده‌ی مردم کردستان کارساز نیافتاد و ناگزیر شد، هیئت‌هایی را برای گفتگو به کردستان بفرستد. اما نه واقعاً برای پذیرش مطالبه‌ی خودمختاری مردم و آزادی‌های سیاسی، بلکه برای کسب فرصت به منظور سازماندهی منسجم‌تر نیروهای مسلح و یورش گسترده‌تری که خمینی جلاد در ۲۸ مرداد ۵۸ فرمان آن را صادر کرد. به رغم این که این بار نیز یورش رژیم با مقاومت قهرمانانه‌ی مردم و پیشمرگان کرد در هم شکست و پیام آبان ماه خمینی بازتاب همین شکست بود، اما در ماهیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نبود که در برابر تلاش صلح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز مردم کردستان تمکین کند و مطالبات آن‌ها را که در "طرح خود مختاری" ارائه شد، بپذیرد. لذا جنگی را به مردم تحمیل کرد که تا نیمه دوم دهه ۶۰ به طول انجامید. جمهوری اسلامی مکرر شهرها و روستاها را بمباران کرد. در قارنا قتل عام به راه انداخت. خلخالی اعدام‌های گروهی را در کردستان به مرحله‌ی اجرا درآورد و نیروهای مسلح رژیم هزاران تن از مردم شهرها و روستاهای کردستان و پیشمرگان کرد را به قتل رساند. بعد هم ترور رهبران حزب دمکرات را به مرحله اجرا درآورد. روشن است که در کتاب وزارت اطلاعات نمی‌باید چیزی از این جنایات جمهوری اسلامی یافت شود.

وزارت اطلاعات در میحت جنگ گنبد نیز همانند کردستان، به شکلی کاملاً رسوا تلاش کرده است تصویری وارونه از واقعیت جنگ، نقش رژیم در برافروختن آن، مبارزات قهرمانانه مردم ترکمن و نقش سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ارائه دهد. خلق ترکمن نیز همانند مردم کردستان و مردم مناطق دیگر برای تحقق مطالبات خود به پا خاسته بودند. خلق ترکمن خواهان پایان دادن به ستم‌گری‌های دوران رژیم شاه بود. این مردم خواهان باز پس گرفتن زمین‌های غصب شده خود و سازماندهی کشت شورایی بودند. آنها می‌خواستند از طریق شوراهایی که سازماندهی کرده بودند، زندگی آزادانه و مرفهی داشته باشند. آن‌ها هم مانند مردم کردستان خودمختاری می‌خواستند که بتوانند سرنوشت‌شان را در منطقه در دست خودشان

درست مبارزه یاری می‌داد. یعنی، توده کارگر و زحمتکش که مسیر صحیحی را در مبارزه در پیش گرفته بودند و بهتر از هر سازمانی اوضاع سیاسی پس از قیام را دریافته بودند، سازمان را که رابطه زنده و نزدیکی با توده‌های زحمتکش داشت، در جهت درست راهنمایی می‌کردند. من به دو مورد اشاره می‌کنم که روشن شود چگونه رابطه‌ی زنده و فعال یک سازمان کمونیست با توده‌های کارگر و زحمتکش می‌تواند حتی به تصحیح اشتباهات و جلوگیری از انحرافات کمک نماید.

پیش از انتشار نخستین شماره‌ی نشریه کار در ۱۹ اسفند ماه، ما شعار ایجاد سندیکاها را مطرح کردیم. یک هفته نگذشت که موج انتقادات و نامه‌های انتقادی کارگران رسید که خواستار طرح شعار ایجاد شوراهای شده بودند که خودشان آن‌ها را ایجاد کرده یا در حال ایجاد آنها بودند. ما شعار را نخست به این شکل اصلاح کردیم که سندیکاها را ایجاد کنیم اما خود را به ایجاد سندیکا محدود نکنیم. بعد هم شعار شوراهای به شعار اصلی سازمان تبدیل گردید. چرا که اوضاع سیاسی این شعار را می‌طلبید. در واقع خود توده‌های کارگر بودند که اشتباه ما را تصحیح کردند. مورد دیگر، موضع‌گیری پیرامون ماهیت هیئت حاکمه جدید بود. در سرمقاله اولین شماره نشریه کار که خود من آن را نوشتم، بر سه نکته تأکید شد. اولاً، گفته شد، به رغم این که رژیم شاه سرنگونی شده، اما سیستم دست نخورده باقی مانده است و باید برای برچیدن آن تلاش کرد. ثانیاً، کارگران نتوانستند قدرت را قبضه کنند و برای رفع این اشکال باید تمام نیرو را به سازماندهی کارگران اختصاص داد. ثالثاً، نشریه کار وظیفه افشاگری‌های گسترده‌ی سیاسی را در دستور کار خود قرار خواهد داد، تا عموم کارگران از تمام واقعیت‌های جامعه، عملکرد حاکمیت و آن چه که در هر گوشه‌ای از ایران می‌گذرد، آگاه شوند.

این سرمقاله بازتاب نظر عمومی سازمان و توده‌های هوادار سازمان بود. در شماره بعد، نامه سرگشاده به بازرگان در نشریه کار درج شد که نویسنده آن فرخ نگهدار بود. موج اعتراض به ویژه از خارج از سازمان چنان گسترده بود که این گرایش راست، عجالتاً ناگزیر به عقب‌نشینی شد. در همان حال این امکان را به ما در نشریه کار داد که مشی رادیکالی را در مبارزه علیه هیئت حاکمه جدید و تقویت مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش پیش ببریم. رابطه‌ی نزدیک و زنده‌ای که نشریه کار با توده‌های مردم برقرار کرده بود، باعث گردید که سازمان نقش مهمی در جهت‌دهی مبارزات رادیکال بر عهده بگیرد و ادامه پیدا کند تا شماره ۳۵. اما ضعف اصلی که همانا فقدان یک برنامه و تاکتیک‌های مدون و منسجم بود به قوت خود باقی ماند و باعث گردید که جریان راست از همین ضعف بهره‌برداری کند، موقعیت خود را در ارگان‌های تشکیلاتی تقویت نماید و سازمان را به مسیری سوق دهد که اکثریت آن به حزب توده‌ی دوم طرفدار جمهوری اسلامی تبدیل گردد.

**نشریه کار - خوب است در همین جا که صحبت از جنایات رژیم به میان آمد صحبتی هم در مورد جنگ دولت‌های ایران و عراق شود. نویسنده، چندین صفحه از این کتاب را به موضع فدائیان اقلیت در قبال جنگ اختصاص داده، وارد پلمیک شده، شرکت در این جنگ را شرافتمندانه دانسته، اما در مورد عواقب این جنگ و خسارات آن چیزی نمی‌گوید. چرا نویسنده در این جا به کلی لال می‌شود و حتی کمترین اشاره‌ای به نابودی صدها هزار انسان نمی‌کند؟**

**رفیق توکل - جمهوری اسلامی در مورد جنگ دولت‌های ایران و عراق هم یک افسانه‌سازی دیگر کرده و آن را تحویل مردم ایران داده است، تا خودش و جنایات‌اش را تبرئه کند.**

ماجرای جنگ آن‌گونه که جمهوری اسلامی داستان آن را سر هم بندی کرده است، از این قرار است که روزی از روزهای سال ۵۹، یعنی در ۳۱ شهریور، رژیم صدام بی مقدمه و غافلگیرانه جنگ را آغاز

شبه نظامی، دامنه تعرضات ضد انقلابی خود را گسترش می‌دهد، اکنون دیگر گام به گام پیشروی می‌کند، بر دامنه‌ی سرکوب‌ها و وحشی‌گری خود می‌افزاید، حتی دانشجویان را کشتار می‌کند، دانشگاه‌ها را تعطیل می‌نماید و برای تعرض همه جانبه و شکست قطعی انقلاب، آماده می‌شود که یورش سراسری سال ۶۰ و کشتار هزاران تن را سازمان دهد. وحشی‌گری و کشتارهای بعدی آن هم که نمونه آن قتل عام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و فعالان سیاسی، ترور رهبران سازمان‌های سیاسی‌ست ادامه می‌یابد تا به وحشی‌گری و کشتار سال‌های اخیر در جریان اعتراضات سال ۸۸ و پس از آن. از این روست که می‌گویم سراسر تاریخ سی و چند سالی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم شده است، تماماً کیفرخواستی‌ست در مورد جنایات و وحشی‌گری‌های بی‌انتهای جمهوری اسلامی، که تنها وظیفه و رسالت‌اش در ایران سرکوب انقلاب مردم و کشتار وحشیانه و بی‌رحمانه ده‌ها هزار تن از مردم ایران بود.

در برابر این وحشی‌گری، تمام مقاومت و مبارزه مردم و سازمان‌های سیاسی حتی در شکل مسلحانه آن حقانیت داشت.

در این جا اگر بخواهم چند کلمه‌ای هم در مورد نقش و جایگاه سازمان ما در نخستین ماه‌های پس از قیام بگویم، نظرم این است که به رغم وجود گرایش راستی که در مرکزیت سازمان شکل گرفته بود و مدام داشت خود را تقویت می‌کرد، اما سازمان چریک‌ای فدایی خلق ایران، در این مقطع، نقش برجسته‌ای در مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، سازماندهی و آگاهی آن‌ها و مقابله با سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی ایفا نمود.

وزارت اطلاعات در جلد دوم کتاب تلاش کرده است که حیطه نفوذ و تأثیرگذاری سازمان را به مبارزات مردم در ترکمن صحرا و کردستان محدود جلوه دهد. در واقعیت اما به رغم نقشی که سازمان در این هر دو مورد داشت، پایگاه مهم و عمده آن نه در این مناطق، بلکه در میان کارگران سراسر ایران بود. تا همین مقطع یعنی تا اواسط سال ۵۸ کم‌تر کارخانه و حتی کارگاه کوچکی را می‌شد پیدا کرد که کارگران آگاه طرفدار سازمان در آن حضور نداشته باشند و رهبری مبارزات بر عهده آن‌ها نباشد. در برخی مناطق و شهرها از نمونه تبریز و خوزستان، کارگران کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی عمدتاً یا مستقیماً در صفوف سازمان قرار داشتند و یا خود را هوادار و جانبدار سازمان می‌دانستند. در رشته‌هایی نظیر نفت، ماشین‌سازی‌ها، معادن مس و زغال سنگ کرمان، ذوب آهن، صنایع دفاع، و بسیاری از صنایع و مؤسساتی که نقشی استراتژیک در اقتصاد دارند، حوزه‌های سازمانی متعددی وجود داشتند. علاوه بر این که سازمان در تمام شهرها و حتی تعداد زیادی از روستاها تشکیلات یا حوزه‌های تشکیلاتی داشت. کانون قدرت و نفوذ سازمان نیز در تهران بود که با هر فراخوانی به راه‌پیمایی و گردهمایی، می‌توانست صدها هزار نفر را به خیابان‌ها بکشد. نقش اصلی را در دانشگاه‌های سراسر کشور نیز دانشجویان پیشگام وابسته به سازمان داشتند. این نفوذ و تأثیرگذاری در تشکل‌های دمکراتیک معلمان، زنان، کارمندان، محصلین و غیره نیز گسترده بود.

تبدیل شدن سازمان به یک قدرت سیاسی مهم در جامعه ایران گرچه بخشاً به اعتبار مبارزات گذشته سازمان و نقش آن در جریان قیام مسلحانه مربوط می‌شد، اما مواضع رادیکال سازمان تا این مقطع، نقشی تعیین‌کننده‌تر در آن داشت. به رغم این که سازمان فاقد برنامه و تاکتیک‌های کاملاً روشن و مدون بود و حتی درک درستی از خودویژگی وضعیت سیاسی جامعه در پی قیام نداشت، اما بر این عقیده بود که جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی‌ست و در هر کجا که توده‌های کارگر و زحمتکش در مبارزه برای تحقق مطالبات انقلابی خود هستند، در هر شکل مبارزه‌ای، همراه و همدوش آن‌ها خواهیم بود. درست است که این نوعی دنباله‌روی از جنبش و سیر خود به خودی حوادث بود، اما به حسب اتفاق، سازمان را در جهت



شدند و خانه و کاشانه خود را از دست دادند. میلیاردها دلار ثروت این دو کشور بر باد رفت و شهرها به ویرانه تبدیل گردید. دست آخر هم گفتند آتش‌بس. بازی تمام شد و برد و باختی نداشت.

چرا حالا این جنگ ۸ سال ادامه یافت. یک سال و چند ماه پس از آغاز جنگ، وقتی که نیروهای عراقی به مرزهای قبل از جنگ عقب نشستند و دولت‌های منطقه، واسطه‌ی پایان دادن به جنگ شدند، تازه خمینی دست خود را برای همه رو کرد و شعار فتح کربلا و برقراری حکومت اسلامی را در عراق داد. صدها هزار تن در طول ۷ سال بعدی جنگ به خاطر جاه‌طلبی‌های خمینی کشته شدند، صدها هزار تن دیگر به جمع معلولان افزوده گردید. کودکان کم سن و سال را به عنوان مین‌روب به کار گرفتند تا کربلا را فتح کنند. جنایتی بزرگ‌تر از این ممکن نیست که این همه خسارت برای یک ملت به بار آورند. خمینی جلاد و دیگر سران جنگ طلب رژیم فقط هنگامی ناگزیر به پذیرش آتش‌بس شدند که نارضایتی و رشد اعتراضات مردم ایران به تهدیدی جدی برای رژیم تبدیل گردید. مردمی که آگاه شده بودند، به نام میهن کلاه سرشان گذاشته‌اند، دیگر حاضر به رفتن به سوی جبهه‌ها نبودند. در جبهه‌های جنگ هم جز شکست‌های پی در پی چیزی عاید رژیم نمی‌شد. در این جاست که خمینی از سر ناگزیری جام زهر را می‌نوشد و آتش‌بس را می‌پذیرد. با این اوصاف وزارت اطلاعات چه می‌تواند بگوید؟ هرچه بخواهد بگوید، تاییدی‌ست بر جنایتکارانه بودن این جنگ و درستی موضع سازمان ما علیه این جنگ. بنابراین روشن است که باید لال شود، تا چه رسد به بیان خسارات این جنگ به مردم ایران.

خمینی پس از نوش جان کردن جام زهر مرد. اما توده‌های مردم ایران از این جنایت بزرگ جمهوری اسلامی و سران آن هرگز نمی‌گذرند. بالاخره روزی هم فرا خواهد رسید که تمام سران و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی که در برافروختن و ادامه جنگی که به کشتار ۱ / ۵ میلیون انسان انجامید و خسارات سنگینی به مردم ایران وارد آورد، به جرم این جنایت بزرگ به پای میز محاکمه کشیده شوند. شرکت در این جنگ ارتجاعی نه افتخاری داشت و نه آن گونه که وزارت اطلاعات ادعا می‌کند، "شرافتمندانه" بود. توده‌های مردمی که از روی ناآگاهی یا اجبار به جبهه‌های جنگ رفتند، مقصر نیستند. جنایتکار کسانی هستند که آگاهانه مردم را به جبهه‌های جنگ فرستادند و فجیع‌ترین جنایت را به بار آوردند. وزارت اطلاعات تصور می‌کند که مردم ایران هنوز در دوران ناآگاهی از ماهیت و خصلت جنگ دولت‌های ارتجاعی ایران و عراق به سر می‌برند و با واژه میهنی که به قتل‌گاه توده‌های کارگر و زحمتکش تبدیل شده است، می‌تواند مردم را فریب دهد و به زعم خودش در مورد موضع سازمان ما در قبال جنگ افشاکاری کند.

سازمان فدائیان اقلیت، اما افتخار می‌کند که در قبال این جنگ ارتجاعی موضعی کمونیستی و انترناسیونالیستی اتخاذ نمود. حقیقت را به مردم ایران گفت و این حقیقت اکنون بر همگان آشکار شده است. لذا وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی باید بداند که جنایت بزرگ کشتار فجیع مردم ایران در جریان این جنگ، بخش دیگری از کیفرخواست توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در محکومیت رژیم و سران آن بوده، هست و خواهد بود.

ادامه دارد

کرد. ارتش عراق مناطقی از خوزستان را به تصرف خود درآورد و جمهوری اسلامی هم ۸ سال جنگ را به خاطر دفاع از میهن ادامه داد.

واقعیت اما این است که هیچ جنگی بی مقدمه آغاز نمی‌شود. مقدمات جنگ‌ها را دولت‌های ارتجاعی از قبل تدارک می‌بینند. وارد درگیری‌های سیاسی با یکدیگر می‌شوند. حتا اقدامات ایدئولوژیکی و نظامی محدود علیه یکدیگر انجام می‌دهند و پس از این مقدمات است که وارد جنگ رسمی و علنی با یکدیگر می‌شوند.

ماجرای جنگ ایران و عراق هم از این قرار است که با سرنگونی رژیم شاه، صدام مترصد فرصتی بود که بتواند امتیازاتی را که در توافق‌نامه الجزایر بر سر مناطق مرزی به شاه ایران داده بود، آن‌ها را باز پس بگیرد و علاوه بر این، رژیم عراق را به جای رژیم شاه در جایگاه ژاندارم منطقه قرار دهد.

خمینی هم که پس از اخراج از عراق، رابطه‌اش با صدام تیره شده بود، شروع کرد به سازماندهی اسلام‌گرایان عراقی مخالف صدام، مسلح کردن آن‌ها و آغاز درگیری در مناطق مرزی. از طرف دیگر با مسلح کردن گروه‌های قیاده موقت که از دوران رژیم شاه در ایران اسکان داده شده بودند، جبهه دیگری علیه عراق در منطقه‌ی کردستان گشود. صدام هم که دنبال بهانه می‌گشت، از فرصت استفاده نمود و توپ‌باران مناطق مرزی کرمانشاه را آغاز کرد. حملات لفظی و درگیری‌های نظامی روز به روز شدیدتر شد و تشدید تضادها به نقطه‌ای رسید که صدام قرارداد الجزایر را پاره کرد و دست به یک حمله سراسری زد و جنگ رسماً آغاز شد.

بنابراین تا این جا روشن است که جنگ را دو دولت ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق به خاطر مقاصد توسعه طلبانه و جاه طلبانه خود برافروختند.

سازمان ما، سازمان فدائیان اقلیت، می‌بایستی مستثنا از جنجال‌های تبلیغاتی رژیم‌های ایران و عراق که هر یک در پی تحریک و تهییج احساسات ناسیونالیستی برای کشاندن مردم به جنگی بودند که هیچ نقش و نفعی در برافروختن آن نداشتند، موضعی کمونیستی و انترناسیونالیستی در قبال این جنگ اتخاذ کند. ما خطاب به کارگران ایران و عراق گفتیم که این جنگی ارتجاعی از جانب هر دو دولت بورژوازی ایران و عراق است. فریب شعارهای ناسیونالیستی و میهن پرستانه‌ی آن‌ها را نخورید. این میهنی که سرمایه‌داران و رژیم‌های پاسدار منافع آن‌ها از آن سخن می‌گویند، میهن شما کارگران و زحمتکشان نیست. میهن کسانی‌ست که سال‌ها بر شما حکومت کرده و جز ظلم، ستم، استثمار و جنایت، کاری نکرده‌اند. میهن ستم‌کارانی‌ست که هزاران کودک، پیر و جوان را در زندان‌های خود سلاخی کرده‌اند. فریب این شبیدان را نخورید. در جنگ شرکت نکنید و به گوشت دم توپ تبدیل نشوید. آن‌ها فردا صلح می‌کنند و این شما مردم هستید که زندگی‌تان تباہ می‌شود. این جنگی غیر عادلانه، ارتجاعی و تجاوزکارانه از هر دو سوست. جنگ را به جنگ داخلی تبدیل کنید، انقلاب کنید و دولت‌های ایران و عراق را سرنگون سازید.

آنچه که سازمان ما گفت، حقیقت بود. ۸ سال جنگیدند. ۱ / ۵ میلیون انسان به قتل رسیدند. میلیون‌ها تن معلول شدند. میلیون‌ها تن آواره

**رژیم جمهوری اسلامی را باید**

**با یک اعتصاب عمومی سیاسی**

**و قیام مسلحانه**

**بر انداخت**

## مجلس ارتجاع و تلاش‌های عبث رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی

حرکت اصول گرایان در انتخابات مجلس را "داوری" و بر آن "نظارت" کند. به این ترکیب نیز پس از آنکه مورد اعتراض برخی از اصول گرایان قرار گرفت، فرار شده است ۸ نفر دیگر، دو نفر به نمایندگی از طرف "جبهه پیروان خط امام و رهبری" یک نفر از طرف "جمعیت ایثارگرایان"، یک نفر از سوی "رهپویان انقلاب اسلامی"، یک نفر نماینده قالیباف شهردار تهران، یک نفر نماینده لاریجانی رئیس مجلس و در نهایت دو نفر نیز از حامیان احمدی نژاد اضافه شود و کمیته (۷+۸) مسائل انتخابات، توزیع سهم و کرسی‌های مجلس را هدایت کند. شایان ذکر است که همزمان با ایجاد "جبهه پایداری انقلاب اسلامی" جبهه دیگری نیز به نام "جبهه ایستادگی ایران اسلامی" حول محسن رضائی ایجاد گردید که البته همانطور که در گذشته‌ها نیز، رضائی و فعالیت‌های وی در این زمینه هیچگاه جدی گرفته نشده بود، این بار نیز کسی به آن توجه نکرد و آن را جدی نگرفت. از هم اکنون قابل پیش بینی است که اکثر کرسی‌های مجلس به دست باندهای مختلف اصول گرایان خواهد افتاد. گرچه در اردوی "جریان انحرافی" فعلاً تلاش آشکاری برای کسب کرسی‌های مجلس دیده نمی‌شود، اما این گرایش نیز ولو نه از طریق مداخله و فعالیت مستقیم و آشکار رحیم‌مثنائی، اما از طریق عناصر دیگر این باند و افراد کمتر شناخته شده تلاش خواهند کرد به مجلس راه یابند. اصلاح طلبان و دار و دسته رفسجانی نیز که چشم به همکاری و همیاری "اصول گرایان منطقی" دوخته‌اند، در هر حال با یا بدون ائتلاف با اصول گرایان، با یا بدون شخصیت‌های شناخته شده خود، و فردی و یا غیر فردی وارد عرصه انتخابات خواهند شد و شماری از آنان نیز به مجلس راه خواهند یافت.

همه این جناح‌ها طرفدار انتخابات پرشور و با رونق و طرفدار بسیج مردم برای گرم کردن تنور انتخابات اند، همه در حرف از وحدت و اتحاد دفاع می‌کنند، همه شکستی را که ممکن است از شکسته شدن وحدت، نصیب آن‌ها شود هشدار می‌دهند، همه اما در عین حال در تدارک کسب سهم بیشتر برای خود هستند!

تقسیم کرسی‌های مجلس میان خود و باز تقسیم سهم‌های پیشین، تمام آن چیزی است که جناح‌ها و گروه بندی‌های سیاسی مدافع نظم حاکم، برای آن تدارک دیده‌اند و با یا بدون حضور مردم در انتخابات، این کار را خواهند کرد. ترجیح آن‌ها اما این است که این هدف را به آراء مردم بیامیزند و بعبارت دیگر با کشاندن آن‌ها به پای صندوق رأی و سوء استفاده از مردم، آن را پوشش دهند!

مردم ایران که بیش از ۳۰ سال است تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی و در بدترین شرایط خفقان و سرکوب و بی حقوقی به سر می‌برند و

## کمک‌های مالی

۱۵ یورو	مناف فلکی	۵۰ دلار	کانادا
		۵۰ دلار	لاکومه
	<b>فراخوان کمک به رادیو</b>	۱۰ دلار	صدای فدائی
		۱۰ دلار	زرگس
	<b>دانمارک</b>	۱۰۰ دلار	نفیسه ناصری
۵۰۰ کرون	کد ۰۱۳	۲۵ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۵۰۰ کرون	هوشنگ احمدی	۲۵ دلار	فرهاد سلیمانی
		۳۰ دلار	بهمن آژنگ
	<b>کانادا</b>	۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۵ دلار	صابر	۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۵ دلار	متین	۲۰ دلار	زنده باد انقلاب
۱۵۰ دلار	ع.ر.ی	۲۰ دلار	کمال بهمنی
			<b>سوئیس</b>
۱۰۰ یورو	ممگانی	۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفائی فراهانی
۵۰ یورو	کارگر آزاد	۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۲۰۰ یورو	هاشم عادل	۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ یورو	اسکندر	۵۰ فرانک	حمید اشرف
۲۰ یورو	آبکناری	۶۰ فرانک	سعید سلطانپور
۲۰ یورو	اشتونگارت		<b>ایران</b>
۲۰ یورو	رشید حسنی	۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۲۰ یورو	رحیم حسنی	۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۲۰ یورو	ناصر شادنژاد	۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
۲۰ یورو	ایوب ملکی		<b>هند</b>
۲۰ یورو	محمدرضا قصاب‌آزاد		صدای کارگران و زحمتکشان ۱۰ یورو
۱۵۰ یورو	ع.ب.		صدای کارگران و زحمتکشان ۱۵ یورو
۱۵۰ یورو	انقلاب		<b>دانمارک</b>
		۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
	<b>هند</b>	۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا
۱۵۰ یورو	فراخوان	۴۰۰ کرون	پ.م.
۱۵۰ یورو	رادیو دمکراسی		<b>آلمان</b>
۱۵۰ یورو	فراخوان رادیو		بهروز دهقانی
		۱۵ یورو	مناف فلکی
	<b>انگلیس</b>	۱۵ یورو	علیرضا نابدل
۲۰ یورو	رفیق حمید اشرف	۱۵ یورو	علیرضا نابدل
۲۵۰ یورو	مسافر	۱۵ یورو	

طبقه حاکم بر می‌گزینند و به مردم فقط این اجازه را می‌دهند که از میان همین برگزیدگان رژیم، فرد یا افراد را به اصطلاح انتخاب کنند! و گاه اگر مشاهده شود که همین فرد و یا افراد برگزیده شده آن‌ها نیز به‌طور کامل مطابق میل رژیم عمل نمی‌کنند، حتی همین نوع "انتخابات" را هم بر نمی‌تابد.

بنابراین انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی به کلی بی معناست و انتخابات دوره نهم مجلس شورای اسلامی نیز جدا از آن نیست و فقط شایسته بی اعتنائی و تحریم است. هر چند رژیم و جناح‌های سیاسی آن برای گرم کردن تنور انتخابات، ماشین تبلیغاتی خود را به راه انداخته‌اند و خود را به آب و آتش می‌زنند تا گروهی از مردم را به پای صندوق رأی بکشانند، مردم اما این نمایش مضحک را از قبل تحریم کرده‌اند و برچیدن تمام نظم حاکم را تدارک می‌بینند.

از آزادی‌های سیاسی و مدنی محروم‌اند، بارها و بارها اینگونه به اصطلاح انتخابات را تجربه نموده و به پوچ بودن و بی معنی بودن آن پی برده‌اند. انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ نیز برای چندمین بار و به روشن‌ترین شکلی نشان داد که جمهوری اسلامی هیچ ارزش و اعتباری برای رأی مردم قائل نیست و خود تصمیم می‌گیرد که نام چه کسی را از صندوق رأی بیرون آورد. انتخابات دوره نهم مجلس ارتجاعی شورای اسلامی نیز مانند انتخابات ریاست جمهوری و مانند تمامی انتخابات پیشین، به کلی ضد دمکراتیک، نمایشی و فاقد حداقل استانداردهای حتماً انتخابات پارلمانی جوامع بورژوائی است که هر چند سال یک بار به شهروندان اجازه می‌دهند پای صندوق رأی بروند و فرد یا افرادی را از میان طبقه حاکم انتخاب کنند. در جمهوری اسلامی، ولی فقیه و شورای نگهبان آن، خود این فرد و یا افراد را از میان

## گسترش ناامنی در جامعه و اعتراف به شکست سیاست سرکوب

به مشکلات و عوارض ناشی از اعتیاد گرفتار شده اند. حال پس از این همه بگیر و ببند، در پی این همه داغ و درفش و زندان، با اعمال این همه شکنجه و اعدام در ملاء عام، نه تنها امنیت کذائی مورد ادعای جمهوری اسلامی حاصل نشده است بلکه، به اعتراف محمد باقر ذوالقدر، "وضعیت جرم و انحراف در جامعه از حد متعارف نیز خارج شده است".

محمد باقر ذوالقدر که یکی از فرماندهان سابق سپاه است و اکنون به عنوان یکی از معاونان دستگاه قضایی رژیم به شکلی دیگر در امر سرکوبگری انجام وظیفه می کند، روز سه شنبه ۱۹ تیر ماه در جمع خبرنگاران اعلام کرد: ۳۰ سال است که با روش های کفیری با جرم مقابله کردیم ولی موفق نشدیم. وضع بدتر شده است و امروز، رویکرد پیشگیرانه تنها راه حل مقابله با جرم و آسیب های اجتماعی است.

اعترافات ذوالقدر که ریشه در تشدید ناامنی اجتماعی و به طور اخص گسترش تجاوزات گروهی به زنان و قتل های صورت گرفته طی ماه ها و هفته های اخیر دارد، واکنش دستگاه های ذی ربط جمهوری اسلامی را در پی داشت. تعدادی از آنان، نه تنها منکر گسترش ناامنی های اجتماعی شدند بلکه، از کاهش جرم و جنایت نیز حرف زدند. کسان دیگری، به پذیرش واقعیت گسترش جرم و جنایت در جامعه تن دادند اما، عوامل برون مرزی از جمله "آمریکا، اسرائیل، فیس بوک و سایت های اینترنتی" را عامل ناامنی در جامعه معرفی کردند.

علی لاریجانی رئیس مجلس، ضمن نگرانی از وضعیت موجود، با صدور فرمانی، دو کمیسیون امنیت ملی و قضایی مجلس را مأمور رسیدگی به بررسی علل افزایش ناامنی در جامعه کرد. سرتیب پاسدار اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، در واکنش به اظهارات لاریجانی، از مجلس خواست که طرح ممنوعیت حمل سلاح سرد را هرچه سریعتر تصویب کند. ساجدی نیا، فرمانده انتظامی تهران بزرگ نیز، روز ۲۱ تیر در جمع خبرنگاران گفت "پلیس تهران طی چند روز آینده طرح برخورد با حاملان سلاح سرد را به اجرا خواهد گذاشت" و مهم تر اینکه، به دعوت علی لاریجانی رئیس مجلس ارتجاع، وزیر کشور، فرمانده نیروی انتظامی، دادستان کل کشور و وزیر دادگستری جمهوری اسلامی برای ادای توضیحات در مورد گسترش ناامنی به مجلس فرا خوانده شدند. همه این افراد، جهت فریبکاری و وارونه سازی دلایل گسترش بحران جرم و جنایت در جمهوری اسلامی وارد میدان شدند و متفق القول و یک صدا عوامل برون مرزی را به عنوان ریشه های علل اعتیاد، گسترش تجاوز و افزایش جرم و جنایت در جامعه معرفی کردند. احمد توکلی، نماینده اصولگرای مجلس نیز برای خالی نبودن عریضه، رسانه های همگانی را به دلیل انعکاس اخبار مربوط به وقوع جرایم، مورد انتقاد قرار داد و خواهان محدودیت روزنامه ها شد.

خلاصه کلام اینکه، آن چنان آشفته بازاری از تناقض گویی در مورد آمار، علل ناامنی و

گسترش وقوع جرم و جنایت در کشور برپا شد که کم تر سابقه داشت.

مسلم، اعتراف محمد باقر ذوالقدر به افزایش وقوع جرم و جنایت، تنها بیان گوشه ای از حقیقت و عملکرد سرکوبگرانه حکومت اسلامی در ایران است. هم اکنون، خشونت و ناامنی، تمام ابعاد جامعه را فرا گرفته است. اعتیاد و مصرف مواد مخدر از شیشه و کراک گرفته تا انواع قرص های روان گردان، حتی به دور افتاده ترین روستا های کشور نیز رسیده است. تجاوز به زنان، در ابعاد بی سابقه ای افزایش یافته است، گرایش به قتل، از محدوده عناصر "اراذل و اوباش" فراتر رفته و به عنوان امری عادی در گستره وسیعی از جامعه رایج شده است.

به رغم اینکه مقامات پلیس ایران از جمله ساجدی نیا، فرمانده انتظامی تهران بزرگ و احمد رضا رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی، تلاش کرده اند با اعلام کاهش آمار جرم و جنایت، بر شکست سیاست جمهوری اسلامی در امر ایجاد امنیت در جامعه سرپوش بگذارند، مستندات پزشکی قانونی ایران از افزایش آمار قتل های صورت گرفته با سلاح سرد خبر می دهد. طبق اسناد پزشکی قانونی، کشته شدن ۱۰۳۹ نفر با سلاح سرد طی سال ۸۹ در مقایسه با سال ۸۸، افزایشی ۱۲ درصدی را نشان می دهد. سایت پزشکی قانونی ایران، همچنین با ثبت و بررسی ۵ میلیون ۸۰۰ هزار پرونده نزاع با سلاح سرد طی سال ۸۹، آمار فوق را طی ده سال گذشته بی سابقه خوانده است.

به راستی چرا جمهوری اسلامی با به کارگیری اینهمه سرکوب، اراغاب، شلاق، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام در ملاء عام، قادر به ایجاد امنیت در جامعه نبوده است؟ چرا با وجود به کارگیری اینهمه ابزارهای سرکوب، نه تنها وقوع جرم و جنایت کاهش نیافته، بلکه گرایش به اعتیاد، دزدی، قتل، تجاوز و اعمال خشونت در درون جامعه مدام سیری صعودی نیز داشته است؟

واقعیت این است که نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران، خود اصلی ترین مروج اعمال خشونت و سر منشاء هر گونه ناامنی اجتماعی و سیاسی در جامعه است. جمهوری اسلامی با اعمال خشونت عریان و سرکوب های مداوم سیاسی و اجتماعی در جامعه، با ایجاد خفقان و سلب ابتدائی ترین آزادی های فردی و حقوق مدنی مردم، بیش از سه دهه است که جامعه را در بحران ناامنی قرار داده است. علاوه بر این، نظام دینی و سرمایه داری حاکم بر ایران، با تورم افسار گسیخته و گسترش بیکاری، بخش وسیعی از کارگران و توده های مردم را در

چنگال فقر گرفتار کرده است. فقر، بیکاری، عدم امنیت شغلی، نبود فضای مناسب تفریحی برای جوانان، بی آینده و نداشتن چشم انداز، ناامنی را رواج می دهد، بازار اعتیاد را گرم می کند، فحشا را گسترش می دهد، شرایط انجام جرم و جنایت را مهیا می سازد. در چنین وضعیتی، خانواده و کلیت جامعه با ناامنی اجتماعی، بحران های روحی و گسترش اعمال خشونت مواجه می گردد. بنابر این، تمام ریشه های جرم و جنایت و ناهنجاری های اجتماعی موجود در جامعه را، می بایست در ماهیت ارتجاعی و عملکرد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی جستجو کرد. طبیعتا نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی هست، بیکاری، فقر، اعتیاد، دزدی و گرایش به جرم و جنایت نیز از درون جامعه رخت بر نخواهد بست. بحران های سیاسی- اجتماعی و ویرانگری حاصل از حاکمیت جمهوری اسلامی که هم اکنون کل جامعه را فرا گرفته است، با تشدید سرکوب و اعدام در ملاء عام نیز متوقف نخواهد شد. چنانکه تا کنون هم نشده است.

طی دو هفته اخیر، اکثر مقامات مسئول جمهوری اسلامی با زدن نعل وارونه، عوامل برون مرزی و سایت های اینترنتی را عامل اصلی ایجاد ناامنی در کشور معرفی کرده اند. رسانه های داخلی را به دلیل درج گوشه ای از خبرهای مربوط به جرم و جنایات و نیز تهیه گزارش در مورد برخی از تجاوزات گروهی به زنان، محل امنیتی روانی جامعه دانسته و در نهایت، خواهان محدودیت باز هم بیشتری برای همین روزنامه های حکومتی شده اند.

دستگاه های امنیتی و ارگان های سرکوب جمهوری اسلامی مجاز هستند، همچنان دروغ بافی کنند، نعل وارونه بزنند، عوامل برون مرزی را دلیل ناامنی و گسترش خشونت در جامعه بدانند و روزنامه ها را به اتهام ایجاد ناامنی روانی در جامعه به صلابه بکشند. جمهوری اسلامی و همه دستگاه های امنیتی و قضایی اش می توانند همه این اراجیف را به هم بیافند تا گریبان خود را به عنوان عاملین اصلی وضعیت موجود و روند روبه رشد ناامنی اجتماعی جرم و جنایت در جامعه رها سازند.

مسلم، هیچ کدام از ادعاهای فوق، دیگر نمی توانند بر شکست سیاست سرکوب جمهوری اسلامی سرپوش بگذارند. ارتجاع حاکم بر ایران، در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با شکست روبرو شده است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، اولین گام جهت برون رفت از وضعیت موجود و پایان دادن به ناامنی حاکم بر جامعه است.

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب:

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://72.41.76.218/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 602 August 2011

## گسترش ناامنی در جامعه و اعتراف به شکست سیاست سرکوب

پسران جوان را، یکی پس از دیگری دستگیر و در زندان و شکنجه گاه های رژیم جای دادند، بیکاری، گرانی، فقر و تورم روبه تزايد را بر کارگران و توده های زحمتکش جامعه تحمیل نمودند و آنگاه در پس پرده از طریق شبکه های مافیایی حکومتی از جمله سپاه پاسداران، مواد مخدر در جامعه توزیع و عملاً زمینه های اعتیاد، فحشا فساد و دزدی و جرم و جنایت را در همه ابعاد جامعه وسعت بخشیدند.

در تمام این سال ها، نهادهای امنیتی رژیم، پلیس، نیروی انتظامی و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، با توسل به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب، ظاهراً به مبارزه با دزدی و فساد، فحشا و اعتیادی که حاصل ویرانگری نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران است، برخاستند. نتیجه چه شد؟ هیچ! در همچنان بر همان پاشنه می چرخد. دزدی و فساد افزایش یافت، جرم و جنایت بیشتر شد، قتل و چاقوکشی به امری روزانه مبدل گشت، شمار معتادان بیش از پیش افزایش یافت و بیش از دو میلیون خانوار

کمونیسست ها و دیگر نیروهای مترقی و آزادی خواه را به زندان افکنده و کشتار و قتل عام کردند. فعالیت سازمان های سیاسی و هر انسان مبارزی را ممنوع و سرکوب نمودند و انجام هرگونه فعالیت سیاسی حتا در چهارچوب قوانین کذایی خود رژیم را نیز با زندان و شکنجه پاسخ دادند. کارگران را از ابتدائی ترین حقوق صنفی و تشکیلاتی شان محروم ساختند، دانشگاه ها را به پادگان تبدیل کردند و با تحمیل حجاب اجباری و قوانین تبعیض آمیز و زن ستیز، زنان را به سمت بردگی قرون وسطائی سوق دادند. به فرمان خمینی قلم ها را شکستند، روزنامه های دیگرانندیش را بستند و حتا کوچکترین انتقادی از طرف روزنامه های دورن حاکمیت را نیز بر نتافتند، تا به زعم خود با ایجاد فضای گورستانی، هر صدای اعتراضی را منکوب و بجز صدای مرتجعین حاکم بر ایران هیچ صدای دیگری به گوش نرسد.

همزمان با سرکوب های سیاسی، در عرصه های اجتماعی نیز، تسمه بر گرده جوانان کشیدند، جامعه را از حق شادی و تفریحات سالم محروم ساختند، در هر کوی و برزن، انبوه دختران و

در صفحه ۱۱



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی